



## کتابخانه‌های اسلامی و تبلیغات فرقه‌ای\*

روث استلهورن مکنسن

مترجم: حمیدرضا جمالی مهموثی

نیاز و علاقه افراد فرهیخته، جوامع ادبی و نهادهای علمی بودند و هریک به نوبه خود گرفتار سرنوشتی متفاوت شدند. بسیاری از مجموعه‌های خصوصی و عمومی توسط گروه‌های متجاوز جاهل نظیر ترک‌ها، مغول‌ها و تاتارها در شرق و بربرها در غرب نابود یا پراکنده شدند. مسیحیان نیز مسئول ویرانی برخی کتابخانه‌های متعلق به همسایگان مسلمان خود بودند. کاردینال خیمنز (Cardinal Ximenez)، خشمگین از علاقه‌ای که مسیحیان اسپانیا به کتب اسلامی نشان می‌دادند، هشتاد هزار جلد کتاب را در میدان عمومی قرناطه (Granada) به شعله‌های آتش سپرد.<sup>۱</sup> گفته می‌شود صلیبیون کتابخانه بزرگ طرابلس شام را ویران کردند و احتمالاً مرتکب خرابکاری‌های دیگری نیز شده‌اند.<sup>۲</sup> با این حال اغلب فراموش می‌شود که خود مسلمانان مسئول از دست رفتن مجموعه‌های گرانقدر کتاب بوده‌اند. کتابخانه‌های

یکی از جالب‌ترین وجوه تاریخ ادبی اسلام، داستان کتابخانه‌های آن است. حیرت‌انگیز است که تنها چند نسل پس از پیروزی اعراب در قرن هفتم میلادی، فرزندان این فاتحین بی‌سواد، سرگرم گردآوری و ترجمه آثار ادبی تمدن‌های قدیمی تر و تألیف کتب جدید شدند. هرچند گزارش‌های مربوط به مسئول بودن عمر، خلیفه دوم در ماجرای ویرانی کتابخانه اسکندریه و کتابخانه‌های سلطنتی ایران احتمالاً بی‌پایه و اساس است، در مورد خصلت برخی از رهبران اولیه اسلام حق با روایان است. بعید نیست که آنان با جهل کلی و خوار شمردن همه کتاب‌ها به جز قرآن، مجموعه‌های گرانبهایی از کتاب‌ها را از بین برده باشند. این وقایع چندان پیش از آن نبود که برخی از امویان شام و به ویژه اولین خلفای عباسی بغداد، مبادرت به تشکیل کتابخانه‌های عظیم کنند. این اولین مسلمانان کتاب دوست، اغلب آگاهانه و مشتاقانه ردپای پیشگامان یونانی و رومی و حتی پیش از آن، ردپای پیشگامان ایرانی و مسیحی خود را دنبال می‌کردند. خلفا، علما، شاهان و درباریان، دنیا را در جستجوی کتاب درمی‌نوردیدند و به تشویق مترجمان، نسخه برداران و مؤلفان می‌پرداختند.

حتی سطحی‌ترین مطالعه روی تاریخ کتابخانه‌های اسلامی، سؤالاتی در مورد منشأ و سرنوشت آنان برمی‌انگیزد. نگارنده در مقاله قبلی خود در شماره جولای ۱۹۳۲ مجله *The Library Quarterly* دانشگاه شیکاگو، چهار کتابخانه مهم بغداد را توصیف نمود. این چهار کتابخانه، نه به عنوان کتابخانه‌های استثنایی، بلکه به عنوان شمه‌ای از کتابخانه‌های پراکنده در جهان اسلام بررسی شدند. آن چنان که در آن مقاله بیان شد، کتابخانه‌ها برآیند

\* Mackensen, Ruth Stellhorn; *Moslem Libraries and Sectarian Propaganda*; *The American Journal of Semitic Languages and Literatures*; Vol:51, No.2 (January 1935), pp.83-113.

۱. کاردینال خیمنز در ۱۵۱۷م مُرد. نگاه کنید به مقدمه Pascual de Gayan. eos بر ترجمه اش از مَقْرَی تحت عنوان:

*The History of the Mohammedan Dynasties of Spain* (London, 1890), I, Viii ff.

و نیز نگاه کنید به:

Nicholson, *Literary History of the Arabs* (London, 1907), p.435.

۲. در ۱۱۰۹م. ویران شد. نگاه کنید به:

Quatremère. *Mémoires géographiques et historiques sur L'Égypte*, II.506; Hammer, *History of the Assassins*, Eng. trans. O.C. Wood (London, 1835), p.278.

درس آموخته قرار دهند، حائز اهمیت بود. در کنار بحث و وعظ، چه راهی برای ترویج اصول یک فرقه بهتر از آن بود که آثار مسبین این اصول را در دسترس اهل مطالعه قرار دهند؟ طی این مقاله روشن خواهد شد که رهبران بدعت گذار، کاملاً به ارزش کتابخانه به عنوان یک نهاد تبلیغاتی آگاه بوده و بر آن صحه می نهادند و از این رو به تأسیس کتابخانه و استفاده از آن می پرداختند. خواهیم دید هر جا که تسنن رواج یافت و بدعت ها مورد سرکوب قرار گرفتند، کتب آنان بلافاصله مورد سوءظن قرار گرفت و نابود شد. البته این تنها یک روی سکه است؛ چرا که فرقه گرایان نیز در پایمال کردن آثار مخالفین خود شور و شوقی برابر از خود بروز می دادند.

حتی در میان اهل سنت نیز اختلاف عقیده به ویژه در مورد قوانین شرع وجود داشت. مواجه شدن با افراطیون یک مکتب که عمدتاً کتب دیگر مکاتب را می سوزاندند، امری غیر عادی نبود. خواهیم دید که این مسأله به ویژه در اسپانیا یعنی جایی که احساسات اغلب طغیان می کرد، اتفاق افتاده است. به علاوه همیشه محافظه کارانی بوده اند که به هر نوع تمایل فرهیختگان برای زدن گریزی به مطالعات خارج از حوزه مطالعات خاص مذهبی به دیده تشویش می نگریستند. آن ها با اشتیاق بسیار آماده تکرار فرمان منسوب به عمر، خلیفه دوم و دفاع از آن بودند که گفت: «کتاب هایی را که اشاره کردی واری کن. اگر آنچه که در آن ها مکتوب است، مطابق با کتاب خدا است، به کتاب خدا اکتفا می کنیم و اگر خلاف آن هستند، پس مطلوب نیستند، آن ها را از بین ببر.»<sup>۳</sup>

۳. شواهدی برای تعیین این نقش، در اثر زیر مشاهده می شود:

Olga Pinto, "Le biblioteche degli Arabi nell'età degli Abbassidi," *La Bibliofilia*, vol. xxx (1928), and *Encyclopedia of Islam*, art. "Masjdjid," pp. 352-53.

۴. نگاه کنید به: Library Quarterly, July, 1932, p. 280.

5. F. G. Kenyon. *Books and Readers in Ancient Greece and Rome* (Oxford, 1932), p. 80.

\* به زعم نویسنده مقاله، اسلام راستین، تسنن است و سایر فرقه های اسلامی از جمله تشیع از این مکتب منشعب شده و به نوعی بدعت محسوب می شوند. این زعم غلط، نشایچی را آفریده است که پاره ای از آن ها در همین مقاله ظهور و بروز یافته اند. بدین روی برخی از نکات باز گفته در این نوشتار به هیچ روی پذیرفتنی نیست. (مترجم)

6. A. J. Butler. *The Arab Conquest of Egypt* (Oxford, 1902), p. 402.

ظاهر این گفته اولین بار در نوشته های قرن سیزدهم ظاهر شده است. نگاه کنید به:

Abū'l-Faraj (Barhebraeus), Beirut ed., p. 176; Pococke ed., p. 180.

ابن قسطنطی، تاریخ الحکماء، ویرایش Lippert، (لایپزیگ، ۱۹۰۳)، ص ۳۵۴-۳۵۶.

بسیاری در نتیجه بی دقتی و غفلت از بین رفتند، اما تعداد بیش تری نیز از روی عمد ویران شدند. نقش مهمی که تعصب دینی در تاریخ کتابخانه های اسلامی ایفا نموده، آن گونه که باید، درك نشده است. <sup>۳</sup> کتابخانه های زیادی به مثابه نهاد های تبلیغات دینی تأسیس شدند و تعداد زیادی نیز به دلیل مخالفت هایی که بعدها با عقاید نهفته در پس تأسیس آن ها صورت گرفت، ویران شدند. شاید تنها اشاره ای گذرا به این نکته روشن کفایت کند که کتابخانه های متعلق به مساجد، آرامگاه ها و به ویژه مدارس دینی نقشی تعیین کننده در اشاعه تعالیم اسلام ایفا می کردند. ماهیت مجموعه این کتابخانه ها اغلب منعکس کننده اهداف و علایق محدود نهاد هایشان بود. به جز چند مورد استثنایی، مجموعه این کتابخانه ها از حیث تنوع به پای کتابخانه هایی که توسط افراد دارای علایق بسیار متنوع بنا می شدند، نمی رسید. <sup>۴</sup> کتابخانه به عنوان یک نهاد دینی برای غرب ناشناخته نیست. کتابخانه های روم اغلب با معابد همراه بودند؛ <sup>۵</sup> کتابخانه های مسیحی قرون وسطا در صومعه ها شکل گرفتند و قرائت خانه های دینی هنوز هم در غرب وجود دارند.

هدف این مقاله این نیست که به شرح ویژگی های کتابخانه هایی بپردازد که به نهاد های حامی و مبلغ اسلام سنی وابسته بودند؛ بلکه مقاله، جنبه های خاصی از کتابخانه هایی را مورد بررسی قرار می دهد که هدف اصلی و ابتدایی آنان اشاعه تعالیم فرقه ای و رافضی بود. \* طبیعی است زمانی که رهبران یک فرقه جدید از طریق انشعاب ظهور می کردند، برای عرضه و اشاعه عقاید خاص خود، شروع به نوشتن رساله و کتاب می نمودند. اگر انشعاب پامی گرفت، این آثار ابتدایی، حفظ، تکثیر و تفسیر شده و کتب جدید به نوبه خود به آن ها افزوده می شد. هدف اصلی این متون، دفاع از فرقه منشعب شده در مقابل جناح اصلی رقیب، یعنی تسنن بود. اگر عقاید فرقه مورد بحث صرفاً به جزئیات امور دینی ارتباط می یافت، کتب آن ها نیز به قرآن، مجموعه احادیث و تفاسیر محدود می شد. از سوی دیگر، اگر اصول و تعالیم فرقه به حوزه های علمی و فلسفی وسیع تری ارتقا می یافت، تبلیغات آن ها طبعاً شامل طیف وسیع تری از کتب می شد. از این رو می بینیم مأمون که از معتزله حمایت می کرد، شیفته آثار علمی، فلسفی و ادبی ایران، هند و یونان بود. شاید این مسأله از فرط وضوح نیازی به تأکید نداشته باشد، اما خواهیم دید که درك این تمایلات برای شناخت ماهیت کتابخانه های اسلامی و تاریخ آن ها ضروری است.

در آن دورانی که کتاب کم و گران بود، این که افراد علاقه مند به اشاعه علم به صورت عام یا اشاعه تعالیم یک فرقه به صورت خاص، کتاب های خود را در دسترس عموم فرهیخته و

با من از اوراق کاغذی و چرمی سخن مگویید، تأسف  
دانش درون آن‌ها را که وقف بشریت شده بودند مخورید.  
اگرچه کتاب‌ها سوزانده می‌شوند، اما محتوای آن‌ها  
نمی‌سوزند؛ زیرا هنوز در ذهن من زنده هستند.<sup>۹</sup>

ما نمی‌توانیم مثل ابن حزم خوشبین باشیم چرا که می‌دانیم  
بسیاری از آثار عربی و فارسی گرانبها که تنها نام آن‌ها را می‌دانیم  
یا نقل قول‌هایی از آن‌ها به دست ما رسیده، در دوران غلیان  
تعصبات مذهبی از بین رفته‌اند.

طی توصیف کتابخانه‌های متعددی که تاریخ آن‌ها با تبلیغات  
فرقه‌ای ارتباط نزدیک داشته، لازم است که بعضی از مواضع و  
عقاید اصلی گروه‌های مذهبی مورد بحث را به اجمال ترسیم  
کنیم.

یکی از مکاتب مهمی که در اسلام ظهور کرد، معتزله بود.  
مأمون به این مکتب تعلق داشت و برای مدتی موفق شد اصول  
این فرقه را به عنوان دین دولتی تثبیت کند. اهل سنت مورد ایذا و  
اذیت بودند، اما بار دیگر در دوران مستوکل که در ۲۳۴ق  
(۸۴۸-۹م) فرامین دینی مأمون را لغو کرد، مجدداً استیلا  
یافتند. وی با مخالفت چندانی مواجه نبود؛ چرا که معتزله هرگز  
در میان توده مردم مقبولیت نیافت. معتزله در آغاز بسیار خردگرا  
بود و در آخر به فلسفه مدرسی کشیده شد و با اصول و تعالیمی  
همراه شد که از شدت حکیمانه بودن برای مردم عادی قابل درک  
نبودند. روی هم رفته این مکتب سهمی ماندگار در توسعه تفکر  
اسلامی داشته است. در این جا به سختی می‌توان به بحث  
مفصل درباره کلام معتزله پرداخت، اما شاید بهتر باشد به چند  
نکته که با تاریخ ادبیات ارتباط دارد اشاره کنیم.

اساساً در معتزله نوعی اطمینان به ارزش خرد انسان و تأکید  
بر آن وجود داشت که با اتکالی‌تسنن به یک کتاب مطلق الهی و  
مصون از خطا به عنوان منبع موثق نهایی منافات داشت.  
شاخص‌ترین اصل معتزله یعنی اعتقاد به این که قرآن یک وجود  
مخلوق (Created entity) است، از این جا ظهور کرد. معتزله با  
تأکید بر استنتاج‌های منطقی، به وضوح می‌پنداشتند که اعتقاد  
اهل سنت به قرآن به عنوان یک کتاب غیر مخلوق (uncreated)،  
حاکمی از وجود یک موجود ازلی در کنار خدا است. این موضع  
با اعتقاد معتزله به توحید و قدرت مطلقه تناسب داشت. معتزله

وجه دیگر این مسأله که نباید از آن غافل شد، این حقیقت  
است که سرکوب بدعت‌گذاران و توقیف کتب آنان، ابزار  
کارآمدی بود در دستان کسانی که مایل به توسعه مجموعه‌های  
خود بودند. حتی مدافعان با حمیت دینی نیز آن قدر یکدنده  
نبودند که آثاری-یا اجازه بدهید بگوییم پاداش‌های ضمنی-را که  
از این طریق نصیبشان می‌شد، نادیده بگیرند. پیش از سوزاندن  
آثار منفور چه چیز طبیعی تر از واری کتب و بیرون کشیدن آثار  
بی ضرر بود؟ مسلماً هیچ کس حق از بین بردن نسخ قرآن مجید را  
نداشت و در مورد از بین بردن آثار دیگری که مطالعه دقیق آن‌ها  
برای مؤمنان خطر ساز نبود نیز حد و مرزی وجود داشت. ایده  
«غنایم از آن فاتحین است» در درگیری‌های مذهبی نیز همانند  
دیگر انواع نزاع‌ها به کار می‌رفت و کتاب‌ها پاداش تلقی  
می‌شدند. بارها پیش می‌آمد که یک فاتح، کتابخانه خود یا  
دوستانش را از این راه غنی می‌ساخت. در دوران سرکوب،  
کتاب‌دوستانی که به اصول اخلاقی پایبند نبودند، می‌توانستند به  
گونه‌ای مزاح‌آمیز با رافضی خواندن دانشمندانی که مدت‌ها  
چشم طمع خویش را به کتاب‌های آنان دوخته بودند، هم  
تحسین عموم را متوجه خود سازند و هم از سود و منفعتی که از  
این طریق عایدشان می‌شد بهره‌مند شوند. این رویه بهترین  
توجیه در مورد توقیف کتابخانه متعلق به الکندی به نظر  
می‌رسد؛<sup>۷</sup> چرا که کسی که به این فیلسوف اتهام رافضی بودن  
بست بنو موسی بود که خود جزء بزرگ‌ترین گردآورندگان کتاب  
محسوب می‌شود.<sup>۸</sup> با این حال، آن‌ها مجموعه کندی را  
دست نخورده حفظ کردند و توفیق یافتند این مجموعه را به  
صورت یک کتابخانه تخصصی در بغداد برپا کنند که نام مالک  
پیشین خود را در برداشت. خوشبختانه کندی از اتهام بدعت  
تبرئه و کتاب‌هایش به وی بازگردانده شد. اما دیگران به اندازه  
وی خوش اقبال نبودند. بسیاری از مجموعه‌های متعلق به  
اشخاص یا مؤسسات هرگز به مالکیشان بازگردانده نشدند؛ اما  
کتابخانه‌های جدیدی را تشکیل دادند. به هر حال منافع این  
تعصب ریاکارانه برای جهان علم مشهود است. باید شکرگزار  
بود که بسیاری از مجازات‌های افراد کژ دین آن قدر که احتمالاً  
افراد دقیق و متعصب آرزویش را داشتند، موشکافانه نبود.  
ابن حزم کسانی را که کتاب‌هایش را سوزاندند با شعری که  
مضمون آن در ادامه نقل می‌شود، سرزنش نموده:

۷. ابن ابی‌اصیبعه، هیون‌الانباء، ویرایش Müller (۱۸۸۴)، ج ۱،  
ص ۲۰۷-۲۰۸.

8. Library Quarterly, July 1932, p.284.

۹. مقرئ، متن عربی (قاهره)، ج ۱، ص ۳۶۱؛ ترجمه De Goyangos،  
ج ۱، ص ۳۷.

است. این اشاره ما را به این نتیجه رهنمون می‌سازد که این کتابخانه یکی از کتابخانه‌های متعددی بوده که وی می‌گوید<sup>۱۳</sup> در تألیف اثر جغرافیایی خود به آن‌ها مراجعه کرده است. محمد بن اسحاق، نویسنده الفهرست،<sup>۱۴</sup> از ابن سوار به عنوان منبع اطلاعات خود درباره محدثی به نام البستی نقل قول می‌کند. محمد بن اسحاق ذکر می‌کند که خود شخصاً چیزی از کتاب‌های البستی را ندیده است. وی از ابن سوار به عنوان بانی یک کتابخانه وقفی در بصره یاد کرده و از وی چنین نقل قول می‌کند که: «از کتاب‌های وی در کتابخانه من در بصره...» [فی خزانتی بالبصره من کتبه...]. این جمله که به وجود تعدادی از کتاب‌های البستی در کتابخانه ابن سوار اشاره دارد، حاکی از آن است که این کتابخانه قبل از نگارش الفهرست در ۳۷۷ق (۹۸۸م) تأسیس شده است.

مقامه دوم از مقامات حریری که حلوانیه نام دارد، تصویر بسیار جالبی از گروهی از متأدبین<sup>۱۵</sup> ارائه می‌نماید که برای بحث درباره شعر در کتابخانه شهر گردهم آمده‌اند. هر چند که شرایط بیان شده قصه پردازانه است؛ اما بدون شک مبتنی بر نوعی گردهمایی است که به صورت منظم در کتابخانه عمومی شهر بومی مؤلف برگزار می‌شده است. وی می‌گوید: «یک بار حاضر آمدم در دارالکتب شهر که انجمن ادب آموزان و محل ملاقات ساکنان شهر و بیگانگان است».<sup>۱۶</sup> وی در ادامه شرح می‌دهد که چگونه یک غریبه ژولیده وارد محفل شده و در آخرین صف می‌نشیند؛ اما به زودی به بحث می‌پیوندد و یکی از اشعار خود را باز می‌خواند که بسیار مورد ستایش مجلس قرار می‌گیرد. در ابتدا به شاعر بودنش شک می‌شود؛ اما وی چند بیستی بالبداهه می‌سراید که برایش کف می‌زنند، احترامش می‌کنند و جامه نیکو به وی می‌بخشند. راوی این قصه از این رو، وی را قهرمان مقامات و یک شاعر گستاخ می‌داند و با

با این اعتقاد در صدد بود از هر گونه تمایلی برای ذکر صفات خداوند در مورد هر موجود مستقل دیگر، مثل آنچه که در تثلیث مسیحیت وجود دارد، پرهیز کند. معتزله در اصول خود جایگاه بسیار رفیعی برای خرد انسان قائل بود و در تضاد با تقدسگرایی مطلق تسنن، بر اختیار و آزادی اراده انسان به عنوان یک جزء ضروری عدالت الهی صحه می‌نهاد. با توجه به هدف فعلی ما، نکته مهم در کل این است که معتزله، به عنوان متکلمین حقیقتاً خردگرا، محصولات فکری و کتب غیر الهی را نیز ارزشمند می‌دانستند. از این رو تعجبی ندارد که درمی‌یابیم برخی از معتزلیان متعصب هم دوستدار و هم گردآورنده پر و پا قرص کتاب بودند. واضح است فردی که علاقه‌ای غیر معمول به کتب علمی و فلسفی از خود بروز می‌داد، احتمالاً از سوی اهل سنت سخت‌گیر به خاطر تمایلات معتزلی مورد ملامت و اتهام قرار می‌گرفت. این حالت دقیقاً همان چیزی است که در مورد کندی و بسیاری از افراد دیگر اتفاق افتاد. در برخی موارد سوءظن‌ها دارای پایه و اساس درست بود و در موارد دیگر چنین نبود. برگردیم به قضیه ارتباط کتابخانه‌ها و تبلیغات فرقه‌ای.

مقدسی، جغرافیدان بزرگ (متولد ۹۴۶م.) که اثر جغرافیایی مشهور خود را در ۳۷۵ق (۹۸۵م) منتشر کرد، از کتابخانه‌ای عمومی سخن می‌گوید که در رامهرمز خوزستان از آن بازدید کرده است.<sup>۱۷</sup> این کتابخانه صراحتاً به منظور تبلیغ اصول معتزله تأسیس شده بود. در این شهر دارالکتبی وجود داشت که محل آن یا در مسجد جامع زیبای شهر و یا در یکی از تیمچه‌های مجاور آن بود. این کتابخانه و کتابخانه بصره،<sup>۱۸</sup> موقوفات شخصی به نام ابن سوار بودند. از شناسایی این فرد ناتوانیم، اما الفهرست، ص ۱۳۹، به او به صورت ابوعلی بن سوار الکاتب، مردی علم دوست، اشاره کرده است. مقدسی می‌افزاید که موقوفات این کتابخانه حمایت از همه کسانی را که مایل بودند خود را وقف مطالعه نظام معتزله و یا مطالعه و استنساخ کنند، شامل می‌شد. همچنین در آن جا شیخی بود که به صورت منظم درباره اصول معتزله سخنرانی می‌کرد. عنصر تبلیغ از این شرایط مشهود است. این جغرافیدان عرب می‌گوید که کتابخانه بصره بزرگ‌تر بود و کتاب‌های بیش‌تری داشت و تعداد مراجعین آن بیش از کتابخانه رامهرمز بود. مقدسی در همین اثر خود، چند صفحه جلوتر،<sup>۱۹</sup> به کتابی اشاره نموده که در بصره دیده و خوانده

۱۰. مقدسی، ویرایش De Goëje (لیدن ۱۸۷۷)، ص ۴۱۳.

۱۱. بنا بر نسخه خطی قسطنطنیه اثر مقدسی، کتابخانه‌ای نیز در ری بوده است.

۱۲. همان، ص ۲۳.

۱۳. همان، ص ۳ و صفحات بعد.

۱۴. ویرایش Flügel (لاپزینگ ۱۸۷۱)، ص ۱۳۹.

۱۵. کلمه متأدبین (Littérateur) که در متن عربی به کار رفته از ریشه ادب (bellés-lettres) است و نه علما که Cheney در ترجمه خود معادل Scholars را برای آن برگزیده.

16. The Assemblies of al-Hariri. trans. T. Chenery and F. Steingass (London 1867, 1898), I, 114; S. de Sacy's Arabic text (zded; Paris: Reinaud & Derenbourg. 1847), I.26-27.

وی هنگام سفر عادت داشت سی بار شتر کتاب درباره موضوع دلخواهش یعنی ادب به همراه خود بردارد، اما پس از این که نسخه‌ای از الاغانی اثر ابو الفرج اصفهانی را دریافت کرد، فهمید که این گلچین بزرگ به عنوان مصاحب سفر کفایتش می‌کند. ۲۲ همچنین نقل شده که نوح بن منصور، امیر سامانی خراسان از طریق یک پیام سری سعی کرد صاحب را ترغیب به ترک آگ بویه و ورود به خدمت خود کند. صاحب از ترک مردمی که آبرو و شهرتش نزد آنان تثبیت شده بود امتناع کرد و به عنوان عذر، مشکل جابجایی مایملک شخصی خود یعنی کتاب هایش را مطرح کرد. بنا به گفته یاقوت وی تنها چهارصد بار شتر کتب علمی داشته است. ۲۳

اما حاجی خلیفه، نویسنده متأخرتر (قرن ۱۱ق/۱۷م) با این ادعا که گفته خود صاحب را نقل می‌کند می‌گوید که او ۱۱۷/۰۰۰ جلد کتاب داشته است. ۲۴ ابو محمد عبدالله بن احمد، یکی از شعرای برجسته اصفهان به عنوان کتابدار در خدمت صاحب بود. ۲۵

صاحب هنگام مرگش در ۳۸۵ق (۹۹۵م) کتابخانه اش را وقف شهر ری کرد. ۲۶ این که به یک مسجد یا مدرسه بخشیده شده ذکر نشده است اما ظاهر آدر بنای خاصی جای داده شده،

وی هم صحبت می‌شود. شاعر چندبیتی درباره بی مهری دهر و سرنوشت می‌خواند و راهی می‌شود، «و در صحبت خود ببرد دل‌ها را». البته راهی وجود ندارد که بفهمیم کتابخانه‌ای که حریری به تصویر کشیده همان کتابخانه ابن سوار است یا نه. چنری (Chenery) ۱۷ بیان می‌کند که در بصره - شهری که مدت‌ها به عنوان یک مرکز علمی و به ویژه به خاطر مدرسه نحوش مشهور بود - چندین کتابخانه عمومی وجود داشته است. در نسخه خطی مقامات حریری در پاریس، مینیاتور بسیار جالبی اثر یحیی محمود، نقاش مشهور وجود دارد که گروهی از دانشمندان را در یک کتابخانه - از قرار معلوم همان کتابخانه بصره - به تصویر کشیده است. دانشمندان در مقابل یک صندوق گشوده شده پر از کتاب نشسته‌اند که در آن کتاب‌ها روی یکدیگر قرار گرفته و در قسمت‌های کوچک منظم شده‌اند. ۱۸ این توصیف تا حدودی خارج از موضوع اصلی این مقاله است؛ اما تصویر جالبی از استفاده از کتابخانه‌ها در جهان اسلام در قرن پنجم به دست می‌دهد.

در بالا ذکر شد ۱۹ که نسخه خطی اثر مقدسی در قسطنطنیه افزوده که ابن سوار در ری نیز کتابخانه‌ای تأسیس کرد. این نسخه خطی متأخرتر که در متن چاپی ویرایش دوگوئج (De Goeje) به صورت یادداشت‌های C ارائه شده، مبتنی بر تجدیدنظری است که حوزه مقدسی سه سال پس از یک سفر دیگر روی ویرایش قدیمی تر اثر خود انجام داده است و از این رو نتایج مشاهداتی را ارائه می‌کند که مبتنی بر تجارب دست اول وی هستند. بنابراین جایز به نظر می‌رسد که گمان کنیم ابن سوار سخاوتمند، کتابخانه‌سومی نیز برای اشاعه مذهبش تأسیس کرده است.

ری که به یونانی Rhages نامیده می‌شود، شهری بود که زمانی به خاطر کتابخانه‌های عظیمش به ویژه کتابخانه‌ای که میراث یکی از مشهورترین مردان تاریخ ادبیات عرب یعنی اسماعیل بن عباد ۲۰ بود، شهرت داشت. این مرد که عموماً به خاطر دوستیش با ابن عمید به صاحب معروف شده، وزیر مؤیدالدوله و فخرالدوله از سلاطین آل بویه بود. خود وی مؤلفی توانا بود ۲۱ و دربارش یکی از برجسته‌ترین مراکز ادبی ایران طی قرن چهارم هجری (۱۰م) بود طوری که در ری یا اصفهان، ادبا و علما جذب همفکری و حمایت آزاداندیشانه وی می‌شدند.

17. Op.Cit., Introd. to I.9.

۱۸. نسخه خطی عربی شماره ۵۸۴۷ کتابخانه ملی پاریس. این نقاشی در دو اثر زیر منتشر شده است:

Bloch, Les enlumineurs des Mss. Orientaux (Paris, 1926),

p.10. Festschrift der National- bibliothek in Wien (1926), p.433.

۱۹. نگاه کنید به ارجاع ۱۱.

۲۰. یاقوت، معجم الادباء، ویرایش Margoliouth، ج ۱، ص ۶۹.

۲۱. ابن ندیم، الفهرست، (لایپزیگ ۱۸۷۱)، ص ۱۳۵، در این منبع نام هشت کتاب از وی ذکر شده است. در باب صاحب و ستایشگران وی نگاه کنید به:

ثعالی، یتمه الدهر، ویرایش بیروت، ج ۳، ص ۳۱ به بعد.

22. Ibn Khālikān, Bibliographical Dictionary, trans. De Slane (1843), II.250.

نقل شده توسط حاجی خلیفه، كشف الظنون، (لایپزیگ ۱۸۳۵)، ج ۱، ص ۳۶۶.

۲۳. یاقوت، همان، ج ۲، ص ۳۱۵. نیز نگاه کنید به: ابن خلکان، وفيات الأعيان، ویرایش Wüstenfeld، مدخل ۹۵، در ترجمه انگلیسی De Slane، ج ۱، ص ۲۱۵؛ ابن اثیر، کامل. ذیل سال ۳۸۵؛ و ثعالی، همان، صفحه ۳۵ به بعد.

۲۴. حاجی خلیفه، همان.

۲۵. یاقوت، همان، ج ۱، ص ۶۶، ۶۹، Ibn Khallikan, trans. De Slane، III.644, 446. n.6. نقل از ثعالی، همان، ص ۲۴، ۵۹، ۱۴۸.

۲۶. یاقوت، همان، ج ۳، ص ۲.



۳۷۵ق و احتمالاً بار دیگر در فاصله ۳۷۵ تا ۳۷۸ از ری بازدید کرده باشد. به هر صورت منظور وی نمی‌توانسته کتابخانه عمومی بزرگی بوده باشد که در ۳۸۵ق (۹۹۵م) تأسیس شده. اشاره‌های قدیمی‌تر وی<sup>۲۳</sup> تنها به کتابخانه شخصی صاحب اشاره دارند که در دوران حیات صاحب به آن دسترسی داشته است. مشکل دیگر این است که گفته‌اند کتابخانه دارای تعداد کمی کتاب بوده؛ در حالی که آن چنان که می‌دانیم این مجموعه هم در دوران حیات صاحب و هم پس از آن مجموعه‌ای بزرگ بوده است. هنگامی که ویران شد، بیهقی<sup>۲۴</sup> که از شاهدان عینی ماجرا بوده، بیان می‌کند که فهرست آن ده جلد بوده است. علاوه بر این مقدسی می‌گوید کتابخانه در یک خان قرار داشت و شامل مجموعه‌ای از کتب داستانی بود که باز هم با اوصاف کتابخانه صاحب که دارای علایق متنوع بود، مطابق در نمی‌آید. بنابراین محتمل به نظر می‌رسد که صاحب که یک کتاب دوست خیر بوده، مجموعه‌ای از کتب ادبی غیر فاخر را به یک خان در یکی از قریه‌های حومه شهر ری اعطا کرده باشد تا مسافران بتوانند لحظاتی با این کتب تسلای خاطر یابند. در ضمن، این اولین اشاره به یک کتابخانه با یک مجموعه صرفاً داستانی است که من تاکنون یافته‌ام. کلمه‌ای که برای آن استفاده شده «دارالکتب الأحدثه» یعنی «خانه کتاب‌های داستانی» است. أحدثه که به معنای انواع مختلف داستان به ویژه داستان‌های ساختگی است، احتمالاً برای پرهیز از ابهام به کار رفته است. اسم مؤنث احدثه به عنوان عطف بیان برای جمع مکسر کتب به کار رفته است. تنها مشکلی که باقی می‌ماند مربوط به واژه دارالکتب است که در جاهای دیگر ظاهراً برای اشاره به بنای کتابخانه به کار می‌رود. به سختی می‌توان وجود یک بنای [مستقل] برای کتابخانه را درون محدوده یک خان تصور کرد؛

۲۷. یک نسخه خطی فارسی از این اثر در موزه بریتانیا موجود است. نگاه کنید به:

E. G. Browne, *Literary History of Persia* (New York and London, 1902), I.374.

۲۸. نگاه کنید به ویرایش De Jong (لیدن ۱۸۶۸)، ص ۲، و Browne, op.cit., II.88, 93-94, 101-2, 374-75.

۲۹. یاقوت، همان، ج ۳، ص ۱۲.

۳۰. مقدسی، همان، ص ۱۰.

۳۱. همان، ص ۵.

۳۲. نیز نگاه کنید به:

G. Le Strange, *the Lands of the Eastern Caliphate* (Cambridge University Press, 1905), p.215.

۳۳. مقدسی، همان، ص ۵ و ۱۰.

۳۴. نقل شده توسط یاقوت، همان، ج ۲، ص ۳۱۵.

چرا که اشاره‌هایی که پس از آن تاریخ به آن شده به صورت بیت یا دارالکتب است. در دوران حیات صاحب به سادگی به عنوان خزانه وی به آن اشاره می‌شود.

این کتابخانه هم در دوران حیات صاحب و هم پس از آن به عنوان کتابخانه شهر، باید کتابخانه مهمی بوده باشد؛ چرا که نویسندگان متعدد از مراجعه به آن یا از کتاب‌های ارزشمند آن سخن گفته‌اند. مؤلفین تحت حمایت صاحب، آثار خود را به وی هدیه می‌کردند و آن چنانکه رایج بود، اغلب اولین نسخه اثر خود را به او پیشکش می‌کردند. به عنوان نمونه: یکی از قدیمی‌ترین تاریخ‌های محلی ایران که کتابی درباره شهر قم بود به وی اهدا شد.<sup>۲۷</sup> تعالی اهل نیشابور کتاب لطائف المعارف خود را به صاحب پیشکش کرد.<sup>۲۸</sup> ابوعلی فارسی نحوی کتاب حجة خود را به صاحب که حامی وی بود اهدا کرد. یاقوت از یکی از منابع اطلاعاتی خود به نام سلامة بن عیاض نقل می‌کند که نسخه‌ای از حجة به خط خود مؤلف را در سال ۵۲۲ق (۱۱۲۸م) در کتابخانه ری مورد استفاده قرار داده است.<sup>۲۹</sup> مقدسی ذکر می‌کند که دوبار به آثار جالب توجهی در کتابخانه صاحب رجوع کرده است. یک بار<sup>۳۰</sup> وی نوعی نقشه تصویری را توصیف نموده که روی چیت موصلی کشیده شده و در آن دریاها و رودهای آسیا همانند پرند ای بزرگ با بال‌های گسترده به تصویر کشیده شده است و وی نسخه‌هایی از آن را در کتابخانه‌های متعدد از جمله در کتابخانه صاحب دیده است. در نسخه خطی قسطنطنیه. این سیاح و جغرافیدان به کتابی اشاره کرده اثر ابوزید بلخی که در مجموعه صاحب دیده است.<sup>۳۱</sup>

دارالکتبی که مقدسی در صفحه ۳۹۱ اثر خود از آن صحبت کرده در نزدیکی بازار بزرگ میوه واقع در روزه، قریه‌ای در حومه ری، قرار دارد. در نگاه اول به نظر می‌رسد که همان کتابخانه‌ای باشد که صاحب پس از خود وقف کرده است؛ چرا که طبق نسخه خطی قسطنطنیه، این کتابخانه نه تنها دارای تعداد کمی کتاب بوده و توسط صاحب تأسیس شده است. در همه نسخه خطی و چاپی متن اثر مقدسی چنین آمده که کتابخانه در یک «خان» قرار داشته است. این نکته مسائلی را برمی‌انگیزد. مقدسی اثر خود را در ۳۷۵ق (۹۸۵م) یعنی ده سال قبل از مرگ صاحب منتشر کرد و تجدیدنظر آن (نسخه خطی قسطنطنیه) نیز سه سال بعد در ۳۷۸ق ارائه شد. از این رو وی باید چندی قبل از

نخورده بوده است.

ابن اسفندیار در مقدمه تاریخ طبرستان<sup>۴۱</sup> خود می گوید که از کتابخانه های ری به ویژه کتابخانه دانشگاه تأسیس شده توسط شاهنشاه بن شهریار طی سال ۶۰۶ق (۱۲۱۰م) استفاده کرده است. این ماجرا تنها پنج سال قبل از غارت شهر توسط مغول ها اتفاق افتاده است. ری از این فاجعه هرگز بهبود نیافت. یاقوت که در این زمان از ری عبور کرده بیش تر آن را به صورت ویرانه توصیف نموده است. احتمالاً کتابخانه هایی که از حمله سخت محمود جان سالم به در برده اند و آن هایی که پس از وی تأسیس شده اند، همانند دیگر نهادهای مشابه در سایر شهرهای ایران به دست مغول ها ویران یا منتقل شده اند.<sup>۴۲</sup>

روشن نیست که کتابخانه صاحب به اتهام کدام بدعت ویران شده؛ اما بدون شک انگیزه محمود با ملاحظات سیاسی عجیب بوده است. آل بویه که صاحب متصل به آنان بود، مدت ها قدرت را در ایران در دست داشتند و خلفای بغداد را کنترل می نمودند. محمود مشتاق بود، قدرت آنان را درهم شکنند.<sup>۴۳</sup> آل بویه شیعه بودند و در کل نسبت به سایر فرقه ها با تساهل و تسامح رفتار می کردند. از این رو در این دوره شاهد شکوفایی گروه های بدعت گذار مختلف و متون آن ها هستیم.

در باب صداقت محمود به عنوان مدافع اسلام سنی و

به ویژه اگر هدف صرفاً جای دادن تعداد کمی کتاب باشد. شاید واژه دارالکتب در این جا به سادگی به معنای یک اتاق یا قفسه کتاب ها باشد؛ اما این استفاده نامعمول است. اهدای کتاب به کاروانسراها برای استفاده مسافران یک سنت بی سابقه نبوده است. ابن اثیر می گوید که فخرالدین مبارک شاه مروروذی شاعر و نسب شناس، میهمان خانه ای داشت که در آن کتاب و وسائل شطرنج قرار داشت؛ علما عادت به مطالعه کتاب داشتند و غافلان به بازی شطرنج می پرداختند!<sup>۳۵</sup>

متأسفانه، انتفاع علمای شهر ری از سخاوت صاحب آن قدر که وی امید داشت به طول نینجامید؛ چرا که در سال ۴۲۰ق (۱۰۲۹م) سلطان محمود غزنوی که مدت ها درگیر فتوحات هند بود، روی از شرق بازگرداند و توجه خود را معطوف ری ساخت. او به عنوان مدافع خلیفه سنی بغداد، القادر، تصمیم داشت تا همه شواهد بدعت را از بین ببرد. وی حاکم آل بویه ری، مجدالدوله را تبعید کرد؛ تعدادی از باطنیان یا اسماعیلیان<sup>۳۶</sup> و قرمطیان را مصلوب نمود؛ معتزلیان را تبعید کرد و کتب آنان را به همراه کتب فلاسفه و منجمین سوزاند و در نهایت یکصد بار شتر از کتب ظاهرآبی ضرر را به پایتختش در غزنه منتقل ساخت.<sup>۳۷</sup> این که ویرانی های محمود دامنگیر کتاب های رافضی کتابخانه صاحب نیز شد، از گزارش یاقوت<sup>۳۸</sup> که با استناد به بیهقی بیان شده، مشهود است. وی می گوید:

پس از آن که سلطان محمود بن سبکتگین آن را [ساختمان کتابخانه و کتاب ها را] سوزاند، من این دار [الکتب] را واری کردم و دریافتم که فهرست آن ده جلد بوده است. زمانی که سلطان محمود به ری آمد، به وی گفته شد که این کتاب ها کتب روافض<sup>۳۹</sup> و بدعت گذاران است. از این رو از میان آن ها همه کتاب هایی را که درباره علم کلام بود، جدا کرد و دستور داد بسوزانندشان.

این منبع سرنوشت سایر کتاب ها را شرح نداده؛ اما به احتمال زیاد بعضی از آن ها در زمره کتبی بوده اند که توسط فاتح به پایتخت منتقل شدند و کتابخانه تازه تأسیس وی را غنی ساختند. اگر قرار باشد گفته سلامه بن عیاض<sup>۴۰</sup> را بپذیریم که گفته در ۵۲۲ق (۱۱۲۸م) در ری در کتابخانه وقف شده توسط صاحب بوده است، روشن می شود که بخشی از این مجموعه بیش از یکصد سال پس از ویرانی های محمود هنوز دست

۳۵. همان، ذیل وقایع سال ۶۰۲ق. نیز نگاه کنید به:

W. Barthold. *Turkistan* ("Gibb Memorial Series" [1928]), p.439, and Sir E. D. Ross, "The Genealogies of Fakh-r-ud-Din Mubarak Shāh," *A Volume of Oriental Studies Presented to Edward G. Browne* (Cambridge, 1922), pp.392ff.

۳۶. نگاه کنید به ۲۳ پاراگراف پایین تر.

۳۷. ابن اثیر، همان، ذیل سال ۴۲۰ق.

Muhammad Nazim, *The Life and Times of Saltan Mahmud of Ghazna*. (Cambridge University Press, 1931), pp. 80-83; and Browne, op.cit., II.160.

38. op.cit., II.315.

۳۹. یک فرقه شیعه، نگاه کنید به:

D. B. Macdonald, *Development of Muslim theology, Jurisprudence, and Constitutional theory* [New York, 1903], p.212.

۴۰. نقل شده توسط یاقوت، همان، ج ۳، ص ۱۲.

41. Translation by E.G. Browne, "Gibb Memorial Series." (1905), p.3.

42. G. Le Strange, op.cit., pp.214-18; Sprengling and Graham, *Barhebraeus, Scholia on the old Testament* (Chicago, 1931), part I, Prefatory Note, p.vii.

43. See Firishta. trans. A. Dow, *A History of Hindustan* (London, 1768), Part I, p.93; *Encyclopedia of Islam*. arts. "Ghaznavids," p.155, and "Mahmud".

بودند. ۴۴ جای بسی خوشبختی است که او به سادگی نه یک متعصب مذهبی و نه یک ویرانگری رحم بود، بلکه انگیزه هایش هر چه بود شایسته می دید حداقل برخی از کتاب‌هایی را که در نبردهای مختلفش به دست آورده، به خانه منتقل کند و با آن‌ها کتابخانه جدید خود را غنی سازد.

متأسفانه، پایتخت محمود نیز به نوبه خود به دست «جهان‌سوز»، علاء‌الدین حسین در سال ۵۵۰ق (۱۱۵۵-۵۶م) ویران شد. ۴۵ در چهار مقاله نظامی عروضی جمله غربی وجود دارد مبنی بر این که گرچه او بناهای زیبایی را که توسط محمود و جانشینان وی بنا شده بود ویران کرد، اما اشعاری را که در مدح آنان نوشته شده بود با طلا می خرید و در کتابخانه خود نگاه می داشت. ۴۶

با حرکت به سمت غرب، مصر را طی قرون ۱۰ و ۱۲م در دوران حکومت خلفای فاطمی، نمایندگان تشیع اسماعیلی می یابیم. بدعت اسماعیلیه ریشه در کشمکش بر سر مسأله جانشینان برحق محمد (ص) داشت. طرفداران علی (ع) به عنوان شیعیان شناخته می شوند. در نظر آنان تنها رؤسای مشروع دولت اسلامی، ذریه فاطمه (س) - دختر پیامبر و همسر علی (ع) خلیفه چهارم - به ویژه ذریه پسر آنان حسین (ع) هستند. از این رو آنان همه خلفای سنی پس از علی (ع) را رد کرده و سلسله‌ای از امامان را جایگزین کردند. شیعیان اصل امام غایب را بسط دادند؛ بدان معنی که امام آخر - محمد بن حسن (ع) - در خفا است و پیروانش را هدایت می کند و برای هدایت در عصری

به عنوان حامی علم، مباحث زیادی وجود دارد. جزئیات این مسأله جالب را نمی توان در این جا مطرح کرد. برخی دانشمندان او را یک وحشی فاقد اصول اخلاقی می دانند که تنها مشتاق غنایم جنگی و خودبزرگ‌نمایی بود و در عین حال خود را مدافع دین و حامی علم و انمورد می کرد. دیگران محمود را به کمال مطلوب رسانیده و وی را به صورت یک فرد مذهبی متعصب و دارای علاقه شدید به علم و هنر به تصویر کشیده‌اند. هر دو گروه از این نکته غافل مانده‌اند که طبیعت انسانی و انگیزه‌های بشری به ندرت تا این حد ساده، منفرد و خالص هستند.

بزرگ‌ترین اتهامی که علیه محمود به عنوان حامی ادبیات مطرح است، بر خورد غیر شرافتمندانه‌ای است که وی در دربار خود با دو تن از برجسته‌ترین مردان روزگار یعنی فردوسی و بیرونی روا داشت. فردوسی پس از سرودن یک هجو کنایه آمیز علیه سلطان از غزنه گریخت؛ چرا که هدیه‌ای را که در ازای شاهنامه پیشکش وی شده بود، درخور آن نمی دانست. علاوه بر این، تصور این وضع برای ما مشکل است که چگونه فردی که هواخواه واقعی ادبیات بوده توانسته کتاب‌ها را به آن صورت فجیعی که محمود در ری مرتکب شد، از بین ببرد. ما تسامح دینی را ترجیح می دهیم که در این صورت می توانست به ارزیابی آثار، حتی آثار کسانی که با آنان موافق نبود پردازد. بدون شک، چنین انتظاری از کسی که در درجه اول یک فاتح و فراتر از همه، مشتاق قدرت بود، زیاده خواهی است. احتمالاً منصفانه تر آن است که شخصیت محمود را پر از تناقض بدانیم. او می توانسته با صداقت کامل از ادیبانه ترین تفاسیر قرآن حمایت کند و در عین حال با زیرکی و با آگاهی از منافع سیاسی محافظه کاری دینی، از دین برای پیش برد اهداف شخصی خود استفاده کند. ممکن است او که خود یک شاعر سطح پایین بوده، خواهان دریاری برجسته بوده باشد که بزرگان روزگار در آن جمع باشند، اما در عین حال حاضر نبود با برآورده ساختن توقعات افراطی افراد تحت‌الحمایه خود، خود را فقیر سازد. از این رو تعجبی ندارد که تصور کنیم این فاتح بی رحم و ثروت دوست هند و ایران، این آزاردهنده رافضیان، از بین برنده کتب و از قرار معلوم حامی بی عاطفه، ساعات فراغت خود را صرف استنساخ قرآن و یا ساختن پایتختی باشکوه کرده باشد. دربار وی باشکوه بود. مسجد و دیگر بناهای عمومی وی زیبا بودند. دانشگاه وی شامل مجموعه‌ای غنی و متنوع از کتب بود که سخاوتمندانه وقف شده

۴۴. عبّی، کتاب الیمینی، ترجمه متن فارسی توسط J. Reynolds (Oriental translation Fund, 1858), pp.462-67; Mohammed Nazim, op.cit., pp.157ff., esp. p.166; M. Elphinstone, **History of India** (9th ed., 1916; notes and additions by E.B. Cowell), pp.333-37; N.N. Law, **Promotion of Learning in India by Muhammadans** (London, 1916); Foreward by H. Beveridge), pp. xvif. and 6-12; Firishita, op.cit., part I, pp.53, 74-75; Lane-poole, **History of India**, vol.III: **Mediaeval India from the Mohammedan Conguest to the Reign of Akbar the Great**. p.33.

45. Lane-Poole, op.cit., pp. 19-37, 52; Firishita, op.cit., p.140.

تاریخ مذکور مورد مناقشه است. مقاله «غزنه» در دائرةالمعارف اسلام، تاریخ ۵۴۴ق/۱۱۴۹م را ارائه نموده است. و اثر زیر نیز تاریخ ۵۴۵ق را ذکر کرده است:

Zambaur, **Manual de Pénéalogie pour L'histoire de L'Islam** (1927), p.284.

۴۶. نظامی عروضی سمرقندی، چهار مقاله، ترجمه ادوارد براون، باز چاپ شده از:

JRAS, July and October, 1899 (London, 1900), p.48.





۳۸۶ق (۹۶-۹۷۵م)، شامل ۲۰ نسخه از تاریخ مشهور طبری بود که یکی از آن‌ها نسخه خطی خود مؤلف بود. همچنین این مجموعه شامل سی و اندی نسخه از واژه‌نامه موسوم به کتاب العین، یکصد نسخه از جمهره اثر ابن درید و هجده هزار جلد از علوم باستانی بود.<sup>۴۷</sup> علی‌رغم این واقعیت که در ۳۹۵ق (۱۰۰۵م)، خلیفه الحاکم تعداد زیادی کتاب را از کتابخانه سلطنتی به مؤسسه جدید خود، یعنی دارالعلم منتقل کرد، اما باز هم مجموعه‌های قصر به صورتی غیر معمول بزرگ بود. به گفته ابن قفطی در سال ۴۳۵ق ابوالقاسم علی بن احمد وزیر، متصدی امور کتابخانه شد، آن را فهرست‌نویسی کرد و صحافی‌های فرسوده را مرمت کرد. یکی از دانشمندان معاصر این دوره که به نجوم علاقه خاصی داشته، دو کره جغرافیایی ارزشمند را که در این کتابخانه دیده توصیف نموده است. وی می‌افزاید که ۶۵۰۰ رساله در باب نجوم، هندسه و فلسفه در این کتابخانه موجود بوده است.<sup>۴۸</sup>

همه کتابخانه‌ها به جز کتابخانه قصر اندرونی در سال ۴۶۱ق (۶۹-۱۰۶۸م) یعنی دوران قحطی و حاکمیت وحشت که در نتیجه کاهش آب نیل و کشمکش میان سربازان ترک و گروه سودانی‌های سیاه‌پوست ایجاد شده بود، به طور کامل از بین رفتند. هریک از این دو گروه در پی آن بودند که کنترل مصر علیا را به دست گرفته و شخص خلیفه مستنصر را زیر نفوذ خود قرار دهند. کتاب‌ها از جمله ۲۴۰۰ قرآن که به خط زیبا نوشته و تزئین شده بودند، به همراه دیگر کتاب‌های ارزشمند توسط ترک‌ها در ازای پرداخت حقوق و مواجب از کتابخانه‌ها، خارج و منتقل شدند. مقریزی از یکی از شاهدان عینی نقل می‌کند که می‌گوید ۲۵ بار شتر کتاب را دیده است که توسط یک طلبکار یعنی وزیر، ابوالفرج محمد بن جعفر مغربی در ازای طلبش تصاحب شده است.<sup>۴۹</sup> چرم صحافی‌های زیبای کتب به منظور ساختن کفش برای سربازان مورد استفاده قرار گرفت. بخشی از اوراق سوزانده شد، بخش دیگر به رودخانه ریخته شد و بخش باقی مانده در بیابان تل انبار شد که به زودی شن روی آن‌ها را پوشانید و تپه‌های کتاب را تشکیل داد که سال‌ها در زیر شن باقی ماندند. تعداد کمی کتاب نیز ظاهراً از کشور خارج شد.<sup>۵۰</sup>

\* ناگفته نماند که این گونه اظهارنظرها، با عقاید شیعی سازگار نیست. (مترجم)

۴۷. مقریزی، خط (بولاق، ۱۲۷۰)، ج ۱، ص ۴۰۸.

۴۸. ابن قفطی، همان، ص ۴۴۰.

۴۹. مقریزی، همان، ج ۱، ص ۴۰۸-۴۰۹.

۵۰. همان، ص ۴۰۹.

جدید مجدداً ظهور خواهد کرد. این قضیه رهبری مهم‌ترین وجه تمایز میان شیعه و سنی است که تفاوت‌های دیگری نیز در اصول و اعمال دینی از این قضیه نشأت گرفت. کلام تشیع اساساً معتزلی است.\*

امام شیعه شخصیتی به مراتب مهم‌تر از خلیفه سنی بود؛ چرا که علاوه بر جانشین موقت پیامبر، مرجع معصوم همه مسائل دینی بود. یکی از روش‌های خاص اسلام تشیع که ریشه در مانویت دارد! و عواقب سختی برای بیگانگان به دنبال داشته، تقیه و کتمان است. این بدان معنا است که فرد شیعه مجاز و حتی گاه مجبور است عقاید محکم خود را از دشمنان تشیع پنهان کند. وی در میان دشمنانش به گونه‌ای رفتار می‌کند که قابل تمیز نباشد. در مقیاس وسیع این روش قدرت تبلیغاتی این فرقه بزرگ را توجیه می‌کند، چرا که مأموران آن آزادند در جهان پراکنده شوند و تنها پس از کسب اطمینان، به اشاعه عقاید خود پردازند. از این شیوه با دقت استفاده می‌شد. حتی مبلغین در ابتدا سؤالاتی اصلی مطرح می‌کردند تا در ذهنیت افرادی که امید می‌رفت در آینده به تشیع بگروند، ایجاد شک و تردید کنند. انشعاب‌های گوناگونی در میان طیف شیعیان رخ داد و این مسأله در فرقه‌ای که مبتنی بر ادعاهایش درباره تفاسیر رمزی قرآن و احادیث بود، طبیعی می‌نمود.

پس از فراز و نشیب‌های گوناگون، فرقه اسماعیلیه به حد کافی قدرتمند شد تا یک خلافت رقیب در برابر عباسیان سنی بغداد تشکیل دهد. سلسله فاطمیان از ۹۰۹ تا ۱۱۷۱م مصر و بخش‌هایی از شمال آفریقا و سوریه را تحت کنترل داشتند. شیعیان اسماعیلی با شیعیان امامی تفاوت داشتند؛ به ویژه از این حیث که آنان اسماعیل بن جعفر صادق یکی از پسران امام ششم -طبق محاسبه امامی‌ها- را به عنوان امام هفتم و آخرین امام پذیرفته‌اند. شیعیان امامی پسر دیگر امام جعفر صادق (ع) یعنی موسی کاظم (ع) را جانشین برحق وی می‌دانند و محمد بن حسن (ع) را امام دوازدهم و آخرین امام می‌دانند. از این رو آنان را عمدتاً به عنوان دوازده امامی یا اثنی عشری می‌شناسند؛ حال این که اسماعیلیان هفت امامی هستند.

خلفای فاطمی از علم حمایت می‌کردند و کتابخانه عظیمی در قصر تشکیل دادند که اندازه دقیق آن را مشکل بتوان تعیین کرد. این مجموعه در زمان العزیز، خلیفه سال‌های ۳۶۵ تا

قاضی الفاضل بخشید. بعضی نویسندگان می گویند که فاضل این کتاب ها را خرید. ۵۷ این کتاب ها در نهایت به کتابخانه مدرسه فاضلیه که وی آن را در ۵۸۰ ق (۸۵-۱۱۸۴ م) افتتاح کرد راه یافتند. ۵۸

کتابخانه شخصی این وزیر باید بزرگ بوده باشد؛ چرا که در همه جا از وی به عنوان یک مجموعه ساز بزرگ یاد شده است. در یک موقعیت دیگر، زمانی که صلاح الدین در سال ۱۱۸۳ م شهر واقع در آمد در کنار دجله را به تصرف در آورد، وی کتابخانه ۱/۰۴۰/۰۰۰ جلدی شهر را به فاضل واگذار کرد که او نیز از میان کتابخانه دست به گزینش زد و هفتاد بار شتر کتاب را از آن منتقل نمود. ۵۹ با این حال کتاب ها در محل جدید نیز از امنیت برخوردار نشدند؛ چرا که دانشمندان اغلب کتاب ها را قرض می گرفتند اما در بازپس آوردن آن ها به نوعی قصور می کردند و بالاخره این که بیش تر کتاب ها طی قحطی سال ۶۹۴ ق (۹۶-۱۲۹۴ م) ناپدید شدند. در این میان محصلین کتاب ها را به قیمت یک جلد در ازای مقداری نان می فروختند. این در حالی است که مقریزی می گوید در زمان وی، فاضل برای خرید یک قرآن قدیمی و فوق العاده ارزشمند به خط کوفی که مشهور بود توسط عثمان خلیفه سوم نوشته شده، ۳۰/۰۰۰ دینار پرداخته است. ۶۰

باقی کتاب های کتابخانه فاطمی، طی یک دوره ده ساله در حراج عمومی فروخته شدند. ۶۱ ابوشامه از عمادالدین، منشی صلاح الدین که چگونگی حراج را به تصویر کشیده نقل می کند که چگونه اوراق را از شیرازه کتب جدا کرده، مخلوط می کردند

۵۱. همان.

۵۲. همان، ص ۴۰۷؛

Ibn Taghribirdi abul-Mahosin, (ابن تغری بردی), *Annales*, ed. Juynboll (Leyden, 1855), II, 482; Lane-Poole, *History of Egypt in the Middle Ages* (London, 1925), p.284.

۵۳. ابن خلدون (بولاق، ۱۲۸۴)، ج ۴، ص ۸.

۵۴. مقریزی، همان، نقل از ابن ابی طی. نویسنده یک سرگذشتنامه از دست رفته درباره صلاح الدین، ج ۱، ص ۴۰۹.

۵۵. ابوشامه، کتاب الروضین (قااهره، ۱۲۸۷-۸۸)، ج ۱، ص ۲۰۰.

56. Lane-Poole, *Saladin* (New York, 1898), p.115n.

۵۷. ابوشامه، همان.

۵۸. مقریزی، همان، ج ۱، ص ۴۰۹؛ ج ۲، ص ۳۶۶-۳۶۷؛ ابن خلدون، همان، ج ۴، ص ۸.

۵۹. ابوشامه، همان، نقل از ابن ابی طی، ج ۲، ص ۳۹.

۶۰. مقریزی، همان، ج ۲، ص ۳۶۶.

۶۱. ابوشامه، همان، ج ۱، ص ۲۰۰، ۲۶۸؛ ابن اثیر، ذیل سال ۵۶۷؛ مقریزی، همان، ج ۱، ص ۴۰۹.

جانشینان مستنصر بایستی مجموعه سازان مشتاقی بوده باشند؛ چرا که حدود یکصد سال بعد در ۵۶۷ ق (۱۱۷۱ م)، زمانی که صلاح الدین قاهره را تسخیر کرد و به خلافت فاطمیان پایان بخشید، کتابخانه موجود، بزرگ، متنوع و بسیار ارزشمند بود. یکی از منابع مقریزی ۵۱ از کتابخانه موجود در تالار بیمارستان باستانی صحبت نموده و توصیف می نماید که چگونه خلیفه عادت داشت از آن بازدید کند. در چنین مواقعی نویسندگان، آثار خود را به وی عرضه می کردند تا مورد تأیید وی قرار گیرد. این ماجرا قدری گیج کننده است؛ چرا که اولین بیمارستان در قاهره که بعدها به بیمارستان باستانی معروف شد در سال ۶۸۳ (۱۲۸۴ م) یعنی بیش از یکصد سال پس از مرگ آخرین خلیفه فاطمی و توسط سلطان قلاوون تأسیس شد. این اشتباه شاید ناشی از این حقیقت باشد که این بیمارستان - که برخی از کتاب های کتابخانه خوب آن زمانی جزء مجموعه فاطمی بوده ۵۲ - در بخشی از محل قدیمی کاخ غربی العزیز قرار داشته است. این احتمال وجود داشته که یک نویسنده متأخر با بی دقتی این بیمارستان را به دوران فاطمی منسوب کرده باشد. با این حال از اشتباه مقریزی به سختی می توان درگذشت؛ چرا که این سوء تفاهم را جاودانه کرده است. مقریزی توصیف می کند که چگونه کتاب ها قفسه بندی، طبقه بندی و فهرست شده بودند. او از تنوع کتب صحبت می کند و به نسخ خطی ارزشمند به خط کاتبان مشهور اشاره می نماید. کارکنان کتابخانه شامل یک کتابدار، دو نسخه بردار و دو خدمتکار بوده اند. نویسندگان مختلف اندازه مجموعه را در زمان اشغال قاهره توسط صلاح الدین با اعداد مختلف ۱۲۰/۰۰۰، ۵۳، ۵۴، ۶۰۱/۰۰۰ و ۵۵۱/۰۰۰/۰۰۰ و حتی عدد افسانه ای ۶۰۰/۰۰۰/۰۰۰ جلد ۵۶ ذکر کرده اند.

حیات کتابخانه سلطنتی که از فراز و نشیب های دیگر جان سالم به در برده بود با افول خلافت فاطمی و زوال اصول اسماعیلی به پایان رسید. صلاح الدین موجب شد تا نام خلیفه عباسی را در خطبه های عمومی قید کنند و چند صباحی بعد آخرین خلیفه فاطمی مرد. صلاح الدین فوراً مبادرت به تأسیس مجدد تسنن و مدارس مناسب برای اشاعه اصول و تعالیم آن کرد. او هیچ چیز از خزاین کاخ را برای خود نگاه نداشت. وی ۱۰۰/۰۰۰ یا ۱۲۰/۰۰۰ جلد از کتب را به وزیر عالم خود،

کاغذ، قلم و جوهر رایگان فراهم شده بود. آیا بیش از اندازه خیال پرورانه خواهد بود اگر تصور کنیم که در این تهیه و تدارک، تلاشی آگاهانه برای پیش بردن و گسترش تعالیم اسماعیلی وجود داشته است؟ از طریق تشویق افراد به نسخه برداری از کتب، گسترش متون اسماعیلی به صورت وسیع تضمین می شد. افراد بسیاری احتمالاً از این طریق صاحب کتاب هایی شده اند که هرگز استطاعت خرید آن ها را نداشتند. در دورانی که زمان از اهمیت چندانی برخوردار نبود، کسانی که شیفته به دست آوردن کتاب بودند، به همین قناع بودند که ساعت های بی پایان را صرف نسخه برداری از روی آثاری کنند که طالب آن بودند؛ به ویژه در کتابخانه ای که لوازم تحریر و اسباب زندگی را به رایگان در اختیارشان می نهاد. یک کتابخانه عمومی امروزی را همراه خوابگاه و غذای رایگان منضم به آن تصور کنید! چنین تدارکات سخاوتمندانه ای برای آسایش و راحتی دانشمندان، یادآور کتابخانه و موزه باستانی بطالسه در اسکندریه است.

بودجه سالیانه ۲۵۷ دیناری به نظر کم می رسد؛ اما احتمالاً از آن جا که صرفاً هزینه های جاری کتابخانه را پوشش می داده و شامل حقوق اعضاء آکادمی و یا هزینه خرید کتب جدید نمی شده، کافی بوده است. حقوق اعضاء از موقوفات عمومی مؤسسه پرداخت می شد و کتب جدید، هدایایی بودند از کتابخانه شخصی خلیفه. اقلام مربوط به بودجه این مؤسسه ممکن است جالب باشند: ۶۶

حقوق کتابدار، ۴۸ دینار  
حقوق مستخدمین، ۱۵ دینار

۶۲. همان، ج ۱، ص ۲۶۸.

۶۳. یک رویداد تا حدودی مشابه و غیر قابل بخشش دیگر در ۵۷۹ق (۱۱۸۳م)، زمانی که صلاح الدین شهر حلب را فتح کرد، اتفاق افتاد. وی به مسعودی بندهی که معلم مخصوص یکی از پسران وی بود، اجازه داد تا هر آنچه کتاب می خواهد از کتابخانه مسجد جمعه شهر بردارد. این کتابخانه برای همیشه وقف مسجد جامع حلب شده بود. هر چند این شهر زمانی پایگاه شیعه بود، مذهب رسمی شهر از جمله مسجد جامع شهر سنی بوده است. از این رو این تجاوز به وقف را به سختی می توان به عنوان حمله به کژدینی بخشید؛ بلکه باید آن را نوعی خیانت به شرع دانست که به خاطر رفیق بازی صورت گرفته است. یاقوت، معجم الادب، ج ۷، ص ۲۰؛ ابن خلکان، وفیات الایمان، ویرایش wustenfeld، مدخل ۶۷۰؛ نیز نگاه کنید به مقاله «مسجد» در دائرة المعارف اسلام.

۶۴. مقریزی، همان، ج ۱، ص ۴۴۵.

65. Von Hammer, op.cit., pp.33ff.

۶۶. مقریزی، همان، ج ۱، ص ۴۵۹. عددی که توسط De Slane در مقدمه اش بر ترجمه اثر ابن خلکان، ج ۱، ص xxix ارائه شده کمی تفاوت دارد.

و با قیمت ارزان و به صورت بسته بسته می فروختند. تعجبی ندارد که کسی که بسته ها را می خرید، قادر نبود آثار ادبی را از نجوم، آثار حقوقی را از منطق، آثار طبی را از ریاضی و آثار تاریخی را از تفاسیر جدا نماید. درست همانطور که ابوشامه توصیف می نماید. ۶۲ عمادالدین می افزاید که خود وی چند نسخه خطی خریده است.

توقیف و انحلال کتابخانه فاطمیان به دستور صلاح الدین، یعنی کسی که ما عادت کرده ایم وی را یکی از روشنفکرترین نجبای شرق بدانیم، شگفت انگیز است. این واقعه را هم باید یکی از ضمائم دائمی فتح و پیروزی تلقی کرد و هم نمونه ای از حمله های تسنن به یکی از مراکز فرقه ای. ۶۳

دیگر مؤسسه مشهور فاطمی که عمرش با سقوط خلافت بدعت گذارانه آنان به پایان رسید، دارالعلم یا دارالحکمه بود. متأسفانه در ارتباط با سرنوشت این نهاد، اطلاعات مفصلی آن گونه که در مورد کتابخانه سلطنتی موجود است. در دست نداریم. تنها اظهارات مختصر مقریزی را داریم که گفته این مؤسسه همپای سلسله فاطمی به حیات خود ادامه داد. ۶۴ ممکن است که کتابخانه دارالعلم فروخته یا واگذار شده باشد. این نهاد نیز تحت حمایت خلفا بود و همان طور که خواهیم دید، هدف خاص آن تبلیغ تعالیم اسماعیلی بود.

اولین دارالعلم را خلیفه الحاکم - یکی از عجیب ترین شخصیت ها در تمامی تاریخ اسلام - در سال ۳۹۵ق (۱۰۰۵م) تأسیس کرد. از همان آغازین روزهای اقامت فاطمیان در قاهره، دانشمندان حوزه های مختلف به منظور بحث درباره مسائل علمی و عمومی در حضور خلیفه گرد هم می آمدند. ۶۵ الحاکم این گردهمایی ها را به صورت یک آکادمی رسمی تر متبلور ساخت. وی برای این آکادمی، اقامتگاه هایی راحت و برای همه علاقه مندان، مواجیبی سخاوتمندانه تدارک دید. هدف اصلی دارالعلم در تمامی طول حیاتش، تشویق و تبلیغ مطالعه تعالیم خاص اسماعیلی بود. همچنین، گاه بیش از مواقع دیگر به تمامی علوم، آزاداندیشانه توجه می شد.

یکی از بخش های لاینفک دارالعلم، کتابخانه ای عالی بود که با استفاده از مجموعه های قصر از جمله آثار علمی و متون عمومی تجهیز شده بود. کتابخانه به روی عموم، هم برای مطالعه و هم نسخه برداری، گشوده بود. جهت تسهیل امر نسخه برداری،

ایران رفت و در ۴۸۳ق (۹۱-۱۰۹۰م) قلعه الموت را که بر فراز یک پرتگاه صخره‌ای قرار داشت، تصرف کرد. این قلعه تا ۶۵۴ق (۱۲۵۶م) اداره مرکزی این گروه مخفی باقی ماند. حشاشیش به زودی بر دسته‌ای از قلاع کوهستانی مسلط شدند که از آن جا می توانستند دشت های اطراف را کنترل کنند. شعبه سوریه که یکی از مراکز آن مصیاد بود، به لطف گزارش های صلیبیون بهتر شناخته شده است. صلیبیون با سران این فرقه که آن ها را شیخ الجبل می نامیدند، معاملات مختلفی انجام می دادند.

حشاشیش از طریق حمله های غافلگیرانه (ترور) و معمولاً موفقیت آمیز به مردان مهم روزگار موفق شدند در شرق وحشت ایجاد کنند. صلاح الدین یکی از معدود قربانیان مورد نظر بود که جان سالم به در برد. فدائیان که از رتبه سوم در سلسله مراتب گروه برخوردار بودند و تنها وظیفه آنان اطاعت محض از فرامین رهبران بود، از دشمنه یا سم استفاده می کردند. در مورد این که آیا این مأموران مخفی چیز زیادی از اصول سری یا نیات سیاسی رؤسای بزرگی که به آنان خدمت می کردند می دانسته اند یا نه، تردید وجود دارد. بخش ناچیزی از تاریخ، سازماندهی و تعالیم این سلسله قدرتمند شناخته شده است. علت این وضع، اختفای فعالیت ها توسط خود حشاشیش و نیز نابودی کامل کتب دینی و آرشیهای آنان در زمان ویرانی الموت است.

حسن و جانشینانش از عدد رمز گونه هفت استفاده های زیادی کردند. علاوه بر هفت امام، هفت درجه از تجلی وجود دارد که یک معبود دست نیافتنی از طریق آن ها برای جهان شناخته می شود، هفت چرخه زمانی متشابه وجود دارد. در سراسر اعصار هفت پیامبر وجود دارد که از سوی هفت یاور مورد کمک قرار می گیرند. سلسله مراتب فرقه دارای هفت درجه است. این عقاید در میان همه اسماعیلیان از جمله فاطمیان مصر مشترک هستند، اما نو اسماعیلیان یا حشاشیش تأکید تازه ای بر آن ها نهادند.<sup>۷۱</sup>

۶۷. ج ۱، ص ۴۰۹؛ نیز نگاه کنید به: ج ۱، ص ۴۴۵.

۶۸. همان، ج ۱، ص ۴۴۵.

۶۹. همان، ص ۴۰۸.

۷۰. نگاه کنید به ۲۳ پاراگراف بالاتر.

71. H. Lammens. *Islam*, trans. Sir E. D. Ross (London, 1929), pp.156ff.; *Encyc. Islam.*, arts, "Assassins.," "Ismā'ili.," "Hasan ibn al-Sabbah"; Browne, op.cit., II.190ff., 453ff.; R. Levy, "The Account of the Isma'ili Doctrines in the Jami'al-Tawarikh of Rashid al-Din Fadlallah." *JRAS*, 1930, pp.509-36; Sir William Muir, *The Caliphate*, rev. T.W. Weir (Edinburgh, 1915), chap.LXXii: "Ismailians, Carmathians and Fatimids".

پوشش حصیری، ۱۰ دینار

فرش زمستانی، ۵ دینار

حصیر زمستانی، ۴ دینار

مرمت پرده ها، ۱ دینار

آب، ۱۲ دینار

کاغذ، ۹۰ دینار

کاغذ، قلم و جوهر برای مراجعین کتابخانه، ۱۲ دینار

مرمت کتب، ۱۲ دینار

جمع ۲۰۹ دینار

اینکه مابه تفاوت ۲۰۹ و ۲۵۷ دینار خرج چه اقلامی

می شده، بیان نشده است.

از یکی از گفته های تا حدودی مبهم مقریزی چنین به نظر می رسد که این کتابخانه نیز احتمالاً همچون مجموعه سلطنتی در فاجعه سال ۴۶۱ق (۱۰۶۸م) خسارت دیده است.<sup>۶۷</sup>

در سال ۵۱۳ق (۱۱۱۹م) وزیر (افضل) به خاطر این اتهام که تعالیم دارالعلم، رافضی-البته از دیدگاه اسماعیلیه- است، آن را بست. وزیر بعدی، المأمون در سال ۵۱۷ق (۱۱۲۳م) آن را در محلی جدید و از قرار معلوم همراه با محدودیت هایی بازگشایی کرد. این دارالعلم جدید حدود ۵۰ سال یعنی تا زمان سقوط سلسله فاطمی بقا یافت.<sup>۶۸</sup>

آشفته گی های قابل توجهی در توصیف های کتابخانه سلطنتی و کتابخانه دارالعلم وجود دارد که موجب می شوند این دو کتابخانه به صورت یک کتابخانه جلوه کنند؛ اما مقریزی آن ها را در میان گنجینه های سلطنتی به عنوان دو کتابخانه جدا و مجزا برشمرده است.<sup>۶۹</sup> هر دو کتابخانه بازتاب علائق و اهداف دینی خلفای رافضی فاطمی هستند که با تثبیت مجدد تسنن در دوران صلاح الدین حیات آن ها به پایان رسید.

در میان رافضیانی که در سال ۴۲۰ق در ری مورد آزار محمود قرار گرفتند، گروهی از باطنیان یا اسماعیلیان نیز وجود داشتند.<sup>۷۰</sup> از این رو مشهود است که بدعت اسماعیلیه در ایران نیز همانند مصر وجود داشته است. آن ها شاخه ای فرعی از شعبه مصر بودند که به قدرت وسیع سیاسی و دینی دست یافتند و به لطف تلاش های حسن بن صباح و پیروانش، خود را در قلاع کوهستانی یاران و سوریه تثبیت کردند. در غرب عموماً به نام حشاشیش معروفند. حسن که مدتی در دربار فاطمیان بود، به



البته این کتیبه به حسن دوم اشاره دارد. ۷۲

نوه وی، جلال‌الدین، حسن سوم که در سال ۱۲۱۰م به ریاست رسید، خطر اعطای چنین اجازه‌ای به عامه مردم را دریافت و تعارض پدر و پدربزرگ خود با اصول دینی و اخلاقی را تغییر داد. وی خود را یک مسلمان سنی اعلام نمود، اطاعت خود را از خلیفه عباسی اظهار داشت و به انجام کارهای پسندیده پرداخت. وی به عنوان آخرین گواه برای نشان دادن سرسپردگی خویش به دین حقیقی، از علمای قزوین دعوت کرد تا هیئتی را به الموت بفرستند تا به واری کتابخانه آنجا بپردازند و قول داد همه کتاب‌هایی را که به نظر آنان رافضی هستند، از بین ببرد. وی از بنیانگذار سلسله و رؤسای پیشین و تمامی آثار و شیوه‌های آنان تبری جست و به ظاهر آثار آنان را به آتش افکند.

فون هامر - پورگستال (Von Hammer - Purgstall) معتقد بود که جلال‌الدین صرفاً یک نمایش از سوزاندن آثار رافضی بر پا کرده، اما در حقیقت آثار مورد قبول متکلمین اسلام را از بین برده است. ۷۳ کاملاً روشن است که وی متون مقدس این فرقه را از بین نبرده، چرا که در سال ۱۲۵۶م زمانی که هولگو الموت را تسخیر کرد، این آثار وجود داشتند. به هر حال جای تردید است که او همه کتب ارزشمند را از بین برده باشد؛ زیرا منشی هولگو کتاب‌های بسیاری یافت که شایسته نگهداری بودند. این احتمال وجود دارد که شخصی که آن قدر زیرک بوده که چنین نمایشی را برای اثبات راست دینی خود به اجرا درآورد، این توانایی را نیز داشته که کتب اصلی را با نسخه‌های کپی یا جعلی جایگزین کند؛ به ویژه این که به نظر نمی‌رسد هیئت اعزامی کتاب‌هایی را که تسلیم آتش شدند به حد کافی به منظور شناخت ماهیت واقعی آن‌ها واری کرده باشند. آن‌ها احتمالاً از آن جا که خود را در محل پرهیبتی چون الموت می‌دیدند، ناآرام و مشتاق رفتن بوده‌اند. به هر روی، کتاب‌های رافضی باقی ماندند. فرستادگان لااقل عجزاً فریب خوردند و جلال‌الدین ملقب به نومسلمان شد. این ماجرا نمونه خوبی از کاربرد تقیه است که در بالا به آن اشاره شد. این تظاهر به تسنن بی‌ضرر مدت چندانی دوام نیافت و طی مدت کوتاهی مجدداً سلسله بر مبنای قدیمی خویش تأسیس شد و به ادامه برنامه‌های دینی-سیاسی خویش پرداخت.

احتمالاً شاخص‌ترین ویژگی حشاشیش سازماندهی سیاسی-نظامی آنان بود که آن را برای تبلیغ دین خود تکمیل و اجرا کردند که به نحو شگفت‌انگیزی کارآمد بود. آن‌ها این اصل اساسی اما محرمانه اسماعیلی را که مذاهب گوناگون نمادهایی برای استفاده توده‌های مردم هستند، به شیوه‌ای بسیار عملی پیاده می‌کردند. علم باطن یا معانی بطنی محبوس در آیات قرآن به عنوان یک اصل فلسفی و انتزاعی تنها برای کسانی محفوظ بود که به مرحله آشنایی کامل با فرقه رسیده باشند. در سلسله مراتب هفت‌گانه فرقه، هر چه افراد در سطح بالاتری قرار داشتند، شناخت آنان از تفاسیر رمزی و تعالیم سرّی فرقه بیش‌تر بود. اما تعارض با قانون و اخلاق (antinomianism) که معمولاً این فرقه را به آن متهم می‌کنند، تنها مربوط به بالاترین درجات سلسله مراتب فرقه است و تنها آنان از امتیاز بیان شده در این جمله مشهور حسن برخوردار بودند که گفت «هیچ چیز درست نیست، همه چیز رواست». اعضای درجات پایین‌تر فرقه کاملاً مطیع بوده و در کل قوانینی را مراعات می‌کردند که همه مسلمانان شیعه مراعات می‌کنند. بیش‌تر رؤسای بزرگ این فرقه آن قدر از ذکاوت برخوردار بودند که دریابند قدرت آنان در توانایشان در زمینه رازداری و حفظ سلسله مراتب نهفته است؛ اما حسن دوم با بلاهت خود را امام موعود و خلیفه واقعی اعلام کرد. او طی یک مراسم بزرگ (۱۱۶۴م) مردم را از حومه الموت گرد هم آورد و اصول و تعالیم سرّی فرقه را که تا آن زمان تنها برای افراد کاملاً محرم آشکار بود، نزد آنان افشا نمود. او بطلان قوانین اسلام را اعلام کرد و گفت که اکنون انسان آزاد است که خود را تسلیم بزم و شادمانی و لهو و لعب کند. اگر گزارش مربوط به کتیبه‌ای که به گفته میرخوند (Mirxhind) افراد مشهوری مدعی شده‌اند آن را بر سر در کتابخانه قلعه الموت دیده‌اند موثق باشد، احتمالاً تاریخ این کتیبه مربوط به زمان حسن دوم به بعد است. بر سر در کتابخانه این جملات حک شده بود (نقل به مضمون):

به فضل پروردگار،

حکمران جهان

قید و بندهای شریعت را سست نمود.

نامش فرخنده باد.

72. Notices et extraits, vol. IX, part I; trans. Mirxhind on the Assosins by M. Jourdain. pp.166f.; Persian text, pp.225f.; see also Von Hammer, op.cit., p.109.

73. Von Hammer, op.cit., pp.154, 179.

نیز نگاه کنید به حمدالله مستوفی قزوینی، تاریخ گزیده (مجموعه Gibb)، ج ۱، ص ۵۲۴؛ ترجمه انگلیسی: ج ۲، ص ۱۲۹-۱۳۰.



منتقل شدند. از آن جا که طوسی پس از ویرانی الموت به هولاکو پیوست و رئیس رصدخانه مراغه شد، محتمل به نظر می رسد که او در نجات این گنجینه ها دست داشته باشد. گفته می شود او با استفاده از کتاب هایی که به عنوان سهمش از غنایم پیروزی هولاکو به دست آورده بود، کتابخانه شخصی بزرگی تشکیل داد. جوینی پیش از نابود کردن آثار مقدس حشاشیش فرصت مطالعه بعضی از آن ها را به دست آورد و بعدها از این مواد در بخش سوم «تاریخ جهان گشای» خود استفاده کرد. در میان منابعی که از آن ها نقل قول کرده «سرگذشت سیدنا» قرار دارد که سرگذشتهای از حسن صباح است که مؤلف آن مشخص نیست. وی همچنین به تاریخ جنگ دیلم و تاریخ سلامی اشاره کرده که تاریخ جنگ دیلم به نام فخرالدوله دیلمی که صاحب بن عباد، وزیر وی بوده، نوشته شده است.

آقای هارولد بون (Harold Bowen)<sup>۷۹</sup> این احتمال را مطرح کرده که رشیدالدین (متوفی ۱۳۱۸ م) از یادداشت های اصلی جوینی به عنوان منبع جامع التواریخ استفاده کرده باشد. از آن جا که شرح رشیدالدین حاوی جزئیاتی درباره زندگی حسن اول است که در متن جوینی از قلم افتاده اند، احتمال فوق معقول به نظر می رسد. هر دو نویسنده در معرفی و شروع قطعات اقتباسی خود درباره سرگذشتهای از عبارات های یکسانی استفاده کرده اند که این عبارات ها نمی توانسته اند در متن اصلی سرگذشتهای وجود داشته باشند. این نشان می دهد که هر دو نویسنده از یادداشت های یکسانی استفاده کرده اند که از روی سرگذشتهای تهیه شده اند. علاوه بر این، نسخه جوینی در مقام مقایسه با نسخه رشیدالدین حاکی از ویرایش دقیق تر است. بنابراین محتمل به نظر می رسد که رشیدالدین یادداشت هایی را که جوینی در زمان بررسی کتابخانه الموت تهیه کرده به همان شکل اصلی حفظ کرده باشد.

من موفق نشده ام به متن کامل هیچ یک از این دو اثر که بدون

با گذشت زمان، رهبران فرقه به ارزش جذب اشخاص مهم به ویژه دانشمندان پی بردند. دانشمندان مشهور زیادی خدمت به این فرقه و یا لاقبل دست کشیدن از حمله به آنان را به این ترجیح دادند که همیشه از سم یا دشنه آنان در هراس باشند. همه این ها البته روی تاریک تصویر است. این تصویر تقریباً تنها تصویری است که تاریخ نویسان مسلمان و مسیحی برای ما حفظ کرده اند؛ اما اطلاعات ما از مطالعات و متون حشاشیش به مراتب کم تر از آن است که با قاطعیت صحبت کنیم. روی دیگر تصویر، تصویری است که سی سال پیش توسط پروفیسور د. ب. مک دونالد (D.B. Macdonald)<sup>۷۴</sup> ارائه شد که حاکی از آن است که در میان آنان، هواخواهی حقیقی علم و در مورد تعالیم دینی، عناصر فکری جذاب نیز وجود داشته است. حداقل دو شاعر مشهور یعنی ناصر خسرو<sup>۷۵</sup> و نزاری قهستانی<sup>۷۶</sup> به آنان تعلق داشتند. مطالعات ریاضیاتی و نجومی آنان جزء بهترین مطالعات است. خواهیم دید که فاتحین الموت با کتابخانه ای غنی و متنوع و با آلات علمی بسیار ارزشمند مواجه شدند.

آخرین میهمان مشهور حشاشیش - احتمالاً میهمانی ناراضی - نصیرالدین طوسی (متوفی ۱۲۷۴ م) بود. <sup>۷۷</sup> هم او بود که به عنوان وزیر به آخرین رئیس آنان، رکن الدین خدمت کرد و وی را ترغیب کرد تا قلعه خود را به هولاکو، ایلخان مغول تسلیم کند. حمله برنامه ریزی شده مغولان به الموت و دیگر قلاع حشاشیش گواه این است که این سلسله قدرت قابل توجهی در ایران محسوب می شده است. طوسی کاری کرد که به نفع دشمن بود و به عنوان پادشاه توسط هولاکو به سمت وزیر، مدیر و قضیات و نهایتاً رئیس رصدخانه ای که در ۱۲۵۹ م در مراغه تأسیس شد برگزیده شد و به خدمت وی درآمد.

الموت در ۱۲۵۶ م ویران شد. عطا ملک جوینی، منشی هولاکو اجازه یافت تا کتابخانه را که از زمان بنیانگذار سلسله گردآوری شده بود، بررسی کند. بعضی نویسندگان کلی گویی کرده و گفته اند که کتابخانه در کنار دیگر گنجینه های حشاشیش به طور کامل ویران شد. <sup>۷۸</sup> با این حال، خود جوینی منبع این خبر است که گفته اند قرآن ها و سایر کتب غیر قابل اعتراض به همراه آلات نجومی نجات یافته و به کتابخانه رصدخانه مراغه

74. Macdonald, op.cit., p.170.

75. Browne, op.cit., II, 218-47.

76. Browne, *Persian Literature under Tartar Dominion* (Cambridge University Press, 1920), pp.154f.

77. G. Sarton, *Introduction to the History of Science* (Baltimore, 1931), II, Part II. 1001ff.

۷۸. ابن اسفندیار، تاریخ طبرستان، ترجمه Browne (مجموعه Gibb)، ص ۲۵۹. و نیز نگاه کنید به مقاله «جوینی» در دائرة المعارف اسلام.

79. "The Sargudhast-i Sayyidna", the "Tale of the Tree Schoolfellows and the Wasaya of Nizam al-Mulk", *JRAS*, October, 1931, pp. 771ff.

است. امویان از لحاظ کلامی سنی بودند، اما خلافتی که تأسیس کردند مخالف با نظریه پذیرفته شده دولت دینی بود. الحکم دوم خلیفه سال‌های ۹۶۱ تا ۹۷۷ م احتمالاً دانشمندترین حاکم در همه تاریخ اسلام بوده است. در دوران وی، کشور از صلح و آرامش نسبی و ترقی مادی بهره‌مند شد. وی صرفاً به داشتن یک دربار شایان که علما، هنرمندان و ادبا را از همه جهان جلب کند، اکتفا نکرد، بلکه بر آموزش توده مردم نیز تأکید داشت. وی از خزانه شخصی خود بیست و پنج مدرسه را برای کودکان فقیر پایتخت تحت حمایت داشت.<sup>۸۲</sup> دانشگاه قرطبه پر از اساتید بزرگی بود که هزاران محصل را جذب کردند و همگی آنان از آزادی تفکر و بیانی که خلیفه بر آن اسرار داشت، مشغوف بودند. تسامح دینی و آزادی آکادمیک وجه مشخصه آن روزگار بود.<sup>۸۳</sup>

کتاب، عشق سوزان حکم بود؛ چرا که وی کتابخانه‌اش را به تخت خویش ترجیح می‌داد. عوامل وی برای خرید نسخ خطی نادر و ارزشمند چه قدیمی و چه جدید به سراسر جهان گسیل می‌شدند و کاتبان در کتابخانه‌های سراسر شرق به خدمت گرفته می‌شدند تا نسخی را که خریدشان ممکن نبود، استنساخ کنند. نویسندگان برجسته به راحتی ترغیب می‌شدند که اولین نسخه آثار جدید خود را به قرطبه بفرستند چرا که از پاداش‌های سخاوتمندانه حکم مطمئن بودند.<sup>۸۴</sup> شیوه حکم به عنوان نمونه

تردید مهم‌ترین منابع برای شناخت تاریخ و تعالیم حشاشیش هستند مراجعه کنیم. اما از تمامی این بحث‌ها و نقل قول‌ها مشهود است که ما حفظ جوهره برخی از نسخ خطی کتابخانه جالب توجه الموت را مدیون هولگو و وزیرش هستیم. با این همه جای افسوس است که تعصب آنان به ایشان اجازه نداد تا اصل متون را نجات دهند.<sup>۸۵</sup>

از این اوصاف روشن است که تاریخ کتابخانه‌های اسلامی تا چه حد با ظهور و افول فرقه‌های درون اسلام پیوند نزدیک دارد. دیدیم که انگیزه‌های دینی اغلب با ملاحظات سیاسی و شخصی همراه بوده است. آرمان وحدت مذهبی و سیاسی وجه مشخصه اسلام است؛ همان‌طور که وجه مشخصه مسیحیت قرون وسطایی بود. هر دو مذهب با سوءظن به وجود انشعاب در درون خود می‌نگریستند؛ چرا که گروه‌های بدعت‌گذار غالباً آرزوی استقلال سیاسی و دینی داشتند و به نوبه خود اگر به برتری دست می‌یافتند، زیر بار تسنن نمی‌رفتند. هم آنان که مایل به بیان و اشاعه اصول و تعالیم خود بودند و هم آنان که در صدد سرکوب آنان بودند کاملاً به قدرت کلام مکتوب و اقف بودند. همان قدر که افسوس این را می‌خوریم اذیت و آزار رافضیان اغلب با ویرانی کتابخانه‌ها همراه بوده است، همانقدر هم باید ستایشگر تیزفهمی آنانی باشیم که دریافتند اگر قرار باشد بدعت‌ها فرو نشانده شوند، آثار مضر باید از بین بروند. تا زمانی که این آثار باقی بمانند همیشه خطر احیا علاقه‌مندی افراد به تعالیم آنان وجود دارد.

با این حال، کتب خلق شده توسط رافضیان تنها منحصر به کتاب‌هایی که مخالفت تسنن را تحریک می‌کرد نبود. متذکر شدیم<sup>۸۱</sup> کسانی که از قرائتی بسیار سخت‌گیرانه از اسلام طرفداری می‌کردند، اشتیاق بعضی از هم‌کیشان خود را برای زدن گریزی به خارج از حوزه مطالعات دینی خاص، به دیده سوءظن می‌نگریستند. علاقه به ادبیات فاخر، علم و به ویژه فلسفه برای زندگی واقعاً دینی، غیر ضروری و حتی زیان‌آور تلقی می‌شد. اسلام هم مانند مسیحیت پاکدیتان خاص خود را داشت.

این وضع در هیچ کشوری واضح‌تر از اسپانیا نشان داده نشده

۸۰. نگاه کنید به مقدمه تاریخ جهان‌گشای جونی؛ ترجمه ادوارد براون از مقدمه فارسی میرزا محمد (مجموعه Gibb، ج ۱، ص. xvii)؛ پانویس صفحه xxviii در مقدمه فارسی، دو بند از متن اثر جونی را در ارتباط با کتابخانه ارائه نموده است. ج ۳ درباره حشاشیش هنوز منتشر نشده است. رونوشت تاریخ جونی (جلد سوم) توسط Royal Asiatic Society منتشر شده است (London, 1931, p.69). در مورد منابع رشیدالدین نگاه کنید به:

D'Ohsson, *Histoire des Mongoles* (Amsterdam, 1852), III. Book IV, 198.

در مورد فعالیت‌های حشاشیش الموت و کتابخانه بزرگ آن نگاه کنید به: Harold Lamb. *Omar Khayyam* (New York, 1934), pp.201ff.

۸۱. نگاه کنید به پاراگراف ششم مقاله.

82. Dozy, *Spanish Islam*, trans. F. G. Stokes (London, 1913). p.455; Sell. *Islam in Spain* (Madras, 1929), p.88.

83. Dozy, op.cit., pp. 454ff.; Sell. op.cit., p.89; *Encyc. Islam*, art "al-Hakam II".

۸۴. مقری، ویرایش قاهره، ج ۱، ص ۱۸۰ به بعد؛ ترجمه De Goyangos، همان، ج ۲، ص ۱۶۹؛ ج ۱، پیوست C که گزیده‌ای از اثر سعید طلیطلی (متوفی ۴۶۲ق/ ۱۰۶۸-۷۰م) را ارائه می‌نماید. ابن خلدون، همان، ج ۴، ص ۱۴۶؛ ابن اثیر، همان، ذیل سال ۳۶۶؛ ابن ابّار، *حله السیراء* (لیدن، Dozy, ۱۸۴۷-۵۱)، ص ۱۰۱-۱۰۳.

واقعی دولت مبدل شد؛ جایگاهی که توان نگهداری آن را تا زمان مرگ خویش در ۱۰۰۲م داشت.

توطئه ناموفق قتل هشام و جایگزین کردن یکی از عموزادگانش به جای وی، منصور را به این نکته واقف ساخت که مخالفتی که لازم بود وی از آن بترسد عمدتاً از جانب رهبران محافظه کار دینی یعنی فقهای صورت می گرفت که نفوذ و تأثیر مرسوم آن‌ها به واسطه سیاست‌های آزاداندیشانه حکم تا حد قابل ملاحظه‌ای کم شده بود. واکنشی که در دوران حکم علیه شک‌گرایی شایع شده بود، تداوم یافت و منصور به وضوح دید که با مردمی مواجه است که مایلند توسط متکلمین و رهبران مکتب پیشین رهبری و هدایت شوند. این افراد نسبت به دیدگاه‌های دینی وی به ویژه توجهش به فلسفه سوءظن داشتند. منصور دریافت که این بدگمانی علیه وی، مورد استفاده قرار گرفته و می‌تواند باز هم مورد استفاده قرار گیرد. افراد زیادی -حسودان ترقی‌ناگهانی وی- آماده بودند تا از هر مخالفتی علیه وی حمایت کنند؛ به طوری که وی تصمیم گرفت خود را از همه سوءظن‌های فقها خلاص کند و آن‌ها را نسبت به پابندی خود به تسنن متقاعد سازد. روشی که وی برای این کار ابداع کرد، یادآور شیوه‌ای است که جلال‌الدین، رئیس حشاشی‌ها به کار بست.<sup>۸۸</sup>

او گروهی از متعصب‌ترین و مذهبی‌ترین رهبران قرطبه را برای بررسی کتابخانه به جا مانده از حکم و خارج کردن تمامی کتبی که مورد تأیید آن‌ها نبود، دعوت کرد و قول داد که این کتاب‌ها را به شعله‌های آتش بسپارد. آثار مربوط به فلسفه و بیش‌تر علوم، مضر تلقی شدند و تنها کتاب‌های بلاغت، نحو، شعر، تاریخ، حقوق، احادیث، طب و ریاضیات مورد تأیید قرار گرفتند.<sup>۸۹</sup> منصور به حتم از وخامت آسیب این ضربت بر

با چنان وسعتی مورد پیروی قرار گرفت که کتابخانه‌های عمومی و خصوصی در تمامی شهرهای اندلس سر برآوردند. آن روزگار، دوران اوج ترقی مؤلفین و کتاب‌سازان بود. البته افراد زیادی از هنر حمایت می‌کردند و کتاب‌گردآوری می‌کردند تنها به این خاطر که مُد روز بود؛ چرا که احساس می‌شد تظاهر به علم مطمئن‌ترین شیوه برای جلب التفات سلطنتی است.<sup>۸۵</sup> به هر حال خود خلیفه خالصانه سرسپرده علم بود و حکایات متعددی توسط تاریخ‌نویسان برای نشان دادن توجه وی به اساتید و نویسندگان بازگو شده است. گفته می‌شود وی حداقل صاحب ۴۰۰/۰۰۰ جلد کتاب (برخی می‌گویند ۶۴۰/۰۰۰ جلد)<sup>۸۶</sup> بوده که بسیاری از آن‌ها دارای یادداشت‌هایی به خط خود وی بوده‌اند. او کتابداران، نسخه‌برداران، مینیاتورس‌ها و صحافان را به کار می‌گرفت تا کتاب‌ها را در وضعیتی خوب حفظ کرده و کتب جدید را به مجموعه بیافزایند. هرگونه تلاشی صورت می‌گرفت تا استفاده از کتب راحت و مفرح باشد؛ ساختمانی باشکوه مخصوص کتابخانه سلطنتی طراحی و برپا شد.<sup>۸۷</sup>

چنین به نظر می‌رسد که با تکیه زدن عقل بر کرسی خلافت، عصری طلایی -عصر روشنگری و تسامح- طلوع کرد. متأسفانه دوران خلافت حکم کوتاه بود و پسر چهارده ساله وی، هشام دوم، جانشین وی شد. این پسر به صورت کامل تحت سلطه و بعدها زندانی واقعی وزیر خود، منصور بن ابی‌عامر بود که اروپایی‌ها عموماً وی را با نام Almanzor می‌شناسند. منصور در دوران حکم به قدرت رسید. وی به عنوان یک محصل گمنام پا به قرطبه گذاشت، اما شخصیت بشاش و قابلیت‌های اجرایی غیر معمول وی به زودی او را به دیگران شناساند. او مورد توجه دربار قرار گرفت و نظر صُبح‌مادر تنها پسر حکم را جلب کرد و به واسطه نفوذ وی به موقعیتی برجسته و نافذ دست یافت. پس از جلوس هشام، صعود وی تسریع شد. کسانی که سر راه وی ایستادند، از سر راه برداشته شدند. وی با توطئه‌های مختلف که از فرط زیادی، مجال بازگو کردنشان نیست، خلیفه جوان را تا حد یک آلت دست بی‌چاره و بی‌ضرر تنزل داد. منصور به رئیس

۸۵. مقرئ، ترجمه، همان، ج ۱، ص ۱۳۹ به بعد؛

Cambridge Medieval History, III, 435f.

۸۶. مقرئ، ترجمه، همان، ج ۳، ص ۱۶۹ = متن عربی ج ۱، ص ۱۸۰؛

A. Müller, *Der Islam in Morgen und Abendland* (Berlin, 1887), II.535.

87. Sell, op.cit., p.89; J. Ribera, *Bibliofilos y bibliotecas en la espanto musulmans* (Zaragoza, 1896), p.29.

۸۸. نگاه کنید به ۱۳ پاراگراف بالاتر.

۸۹. مقرئ، ترجمه، همان، ج ۱، ص ۱۴۱، و پیوست C، ص XIF؛

ابن خلدون، همان، ج ۴، ص ۱۴۶؛ ابن ابی‌اصیبه، همان، ج ۲،

ص ۶۹؛ ابن عذاری، بیان‌المغرب، ویرایش Dozy. (لیدن ۱۸۴۸-۵۱)،

ج ۲، ص ۳۱۴.

قاضی‌های قرطبه مورد اعتراض واقع شد و در ملاً عام سوزانده شد. ۹۳

ابن زهر (Avenzoar)، اولین عضو خانواده‌ای از اطبای برجسته، قانون ابن سینا را آن چنان تقبیح کرد که یک نسخه عالی از آن را که به وی داده شده بود، پاره پاره کرد و از حواشی آن به صورت نوارهای کاغذ برای نوشتن نسخه بیماران استفاده نمود. ۹۴

خلیفه موحدون، ابیوسف یعقوب (متوفی ۱۱۹۹م) با وجود این که حامی دانشمندان برجسته متعدد از جمله ابن رشد، ابن طفیل، ابن باجه و ابن میمون، و خود نیز طرفدار مطالعات فلسفی بود، احساس می کرد که چنین علایقی تنها مناسب تعداد اندکی از افراد فرهیخته است و تشویق چنین تفکر مستقلی در میان توده مردم سزاوار نیست. از این رو وی از این اصل حمایت می کرد که: «به قرآن و سنت رسول باز گردید.» وی در اسپانیا و آفریقا آثار مربوط به علم کلام و قانون شرع، به ویژه آثار بزرگان مکتب مالکی را در ملاً عام سوزاند. بهانه وی این بود که این آثار «عمدتاً مشکل از استدلال‌های انسان جایز الخطا درباره احکام الهی هستند». ۹۵

چنان به نظر می رسد که از یک سو گرایش به تبلیغ تعالیم دینی، افراد را به سمت تألیف و گردآوری کتب در کتابخانه‌ها، یعنی جایی که در دسترس عموم قرار می گرفتند، سوق می داد و از سوی دیگر، تعصب مذهبی و تحمل ناپذیری کتبی که احتمال می رفت انسان را به انحراف بکشانند، مجموعه‌هایی را که با زحمت بسیار گرد آمده بودند، از بین می برد. اما آیا زیر همه این

۹۰. مقری، ترجمه، همان، ج ۲، ص ۲۲۰.

۹۱. همان، ص ۱۶۹؛ ابن خلدون، همان.

۹۲. نقل از سعید در پیوست C از مقری، همان، ج ۱، ص xli؛ نیز نگاه کنید به: ابن خلدون، همان.

93. Macdonald, op.cit., pp. 245f.; Sell. op.cit., p.118.

آثار عبدالله بن مسره قرطبه‌ای که نوعی نظام فلسفه طبیعی را از شرق به قرطبه منتقل کرد، نیز گرفتار همین سرنوشت شد. نگاه کنید به:

T. J. de Boer, *History of Philosophy in Islam*, trans, Jons, [London, 1903], p.174.

۹۴. ابن ابی اصیبعه، همان، ج ۲، ص ۶۵.

۹۵. نگاه کنید به مقدمه A.S. Fulton بر تجدیدنظر وی در ترجمه Ockiey از

تاریخ *یحیی بن یقظان* اثر ابن طفیل (نیویورک، بی تا)، ص ۱۴؛

Nicholson, op.cit., pp. 432f.; Abdo'l-Wahid al-Marrékoshi. ed. Dozy (2d ed; Leyden, 1881), pp.172, 174, 201ff.

موحدون یکی از دو سلسله بربری بودند که طی قرون دوازدهم و سیزدهم بر اندلس حکومت کردند.

پیکره علم آگاه بوده است، اما وی مشتاق بود برای جلب حمایت رهبران دینی که می توانستند موقعیت وی را تهدید کنند، هر بهایی را بپردازد. از آن پس وی وقت داشت که همه نوع احترامی برایشان قائل شود و نمایشی عمومی از دینداری خود به اجرا گذارد. گفته می شود وی قرآن زیبایی کتابت کرده که آن را به همراه خود حمل می نمود و بارها حین قرائت آن دیده می شد. ۹۰ دیگر هرگز سرسپردگی وی به دین زیر سؤال نرفت.

کتابخانه حکم یا آنچه که از آن به جا ماند تا زمان حیات منصور بدون تعرض باقی ماند، اما در دوران غارت بربرها که با سقوط قرطبه در ۴۰۳ق (۱۰۱۳م) پایان یافت، واضح، حاکم شهر بیش تر کتاب‌ها را برای پرداخت مواجب سربازان خود فروخت. ۹۱ اندک کتابی که از این فاجعه باقی ماند، چند سال بعد زمانی که شهر توسط بربرها غارت شد، ربوده و فروخته شد. بعضی از آن‌ها به سرزمین‌های دور دست رفت. اما سعید طلیطلی در ۴۶۰ق (۱۰۶۷-۶۸م) می نویسد:

بخش اعظم خزاین ادبی که کتابخانه سلطنتی دربرداشت، در سراسر کشور پراکنده شد. برخی به اشبیلیه (Sevil) برده شد؛ برخی به قرناطه، برخی به المریه (Almeria) و دیگر شهرها. خود من بسیاری از آن‌ها را در این شهر [طلیطله] دیده‌ام که از نابودی نجات یافته‌اند. تعداد اندکی نیز از نابودی روزگار گریخته‌اند و اگر محتوای آنان آشکار می شد، می توانست سرنوشتی مشابه را برایشان رقم زند. ۹۲

این نمونه‌ها را باید چند برابر کرد تا نشان داده شود که بیش تر رهبران مسلمانان اسپانیا، محافظه کار و متعصب بودند و نمی توانستند وجود کتاب‌های دال بر بدعت را تاب آورند. شعری که در اوایل مقاله از ابن حزم نقل شد، تذکاریه‌ای فصیح است از پیش داورى علیه آثار یکی از محترم ترین مردان ادبی اسپانیا.

احیاء غزالی که به هیچ وجه اثری ضد سنتی نیست، از سوی

رضا(ع) در مشهد را دریافت نموده ام و امیدوارم به زودی بتوانم شرحی درباره این کتابخانه مهم و مجموعه آن بنویسم. این کتاب ها تاکنون برای دانشمندان غربی غیر قابل دسترس بوده اند؛ اما امید می رود که انتشار این فهرست عالی اولین گام در راه گشودن این گنجینه ها به روی جهان دانش باشد. دکتر دوایت م. دونالدسون (Dwight M. Donaldson) که این فهرست را از مشهد برایم خریداری کرده، می گوید این کتابخانه به زودی به موزه جدید منتقل می شود و در آن جا می تواند مورد استفاده غیر مسلمانان قرار گیرد. ۹۶ حتی نگاهی سراسری به این فهرست نشان می دهد که این مجموعه، صدها سال نسخ خطی - هم فارسی و هم عربی - را حفظ نموده که شرق شناسان مدت ها است آن ها را از دست رفته تلقی می کنند.

مقاله جدیدی که با نام «چند نویسنده ناشناخته اسماعیلی و آثار آنان» توسط حسین ف. همدانی (Husain F. Hamdani) در شماره آوریل ۱۹۳۳ مجله Journal of the Royal Asiatic Society منتشر شده اشتهای ما را برای کسب اطلاعات بیش تر برمی انگیزد. نویسنده مقاله وعده این اطلاعات را براساس مجموعه ای از کتب که مدت ها توسط دهوت اسماعیلی در یمن در حفا نگهداری شده اند داده است. پس از به پایان رسیدن قدرت فاطمیان در مصر، متون آنان به ویژه در مصر ناپدید شد. خوشبختانه، دهوت یمن ارزش این آثار را دریافته است و ضمن حفظ آنان، مشوق توجه به محتوای آنان است. مطالعه این نسخ خطی احتمالاً بسیاری از نکات مشکوک را روشن خواهد کرد و ناگاهی ما را درباره تعالیم، قوانین و تاریخ اسماعیلیه تا حدی برطرف خواهد ساخت. محتمل به نظر می رسد که چراغ روشن شده توسط خلفای فاطمی مصر که زمانی با چنان درخشندگی خیره کننده ای در دارالعلم می سوخت، هنوز در این بخش گمنام جنوب عربستان در حال سوسوزدن باشد.



آشوب ها و تعصب ها نوعی حس کنجکاو حقیقی - شاید اغلب ناخود آگاه و درک نشده - درباره زندگی و تفکر و نوعی عشق به زیبایی وجود داشت که انسان را از پیش داورى ها و تعصب هایش فراتر برد؟ کاتبانی که با زحمت بسیار به خلق نسخ زیبای قرآن می پرداختند، بدون شک از سر پرهیز گاری تمایل داشته اند که احترام این کتاب مقدس را در حد کمال به جا آورند، اما در این کار راهی نیز برای عشقشان به زیبایی می یافتند و این تمایل نیز در آنان وجود داشت که برای دل خودشان به زیباسازی چیزی بپردازند.

کتابخانه ها ابتدائاً برای تعالیم خاصی تأسیس می شدند، اما چیزی نمی گذشت که کتاب ها به درون آن ها سرازیر می شدند و متونی گسترش می یافتند که وجودشان برای مقاصد خاص مذهبی ضرورتی نداشت. از این رو مدافعان تسنن که کتاب های رافضیان را از بین می بردند، ظاهراً در مورد محتوای کتب نوعی کنجکاو پنهان نیز داشته اند. جویی ممکن است جداً خواستار از بین رفتن آثار تنفر آمیز حشاشیش بوده باشد، اما فرصت را غنیمت شمرد تا نگاه مختصری به اندکی از آن آثار بیندازد و حتی قبل از آن که آن ها را به آتش بسپارند، یادداشت هایی از روی آن ها برداشت. می توان حدس زد که محمود غزنوی می توانسته هر کتابی را که مطلوب و دلخواه به نظر می رسیده، به عنوان کتاب بی ضرر حفظ کرده و از آن برای غنی ساختن کتابخانه خود استفاده نموده است. هر از گاه بعضی از نسخ خطی و سوسه انگیز در آستین یا زیر پرشال کسانی که مسئول واریسی کتب رافضی بودند، پنهان می شد. کتاب ها نیز همانند نقاشی ها راه ناپدید شدن را پیش می گرفتند تنها برای این که چند سال بعد در جایی دوردست دوباره ظاهر شوند.

در خاتمه ذکر این نکته لازم است که هنوز کتابخانه های متعددی منضم به مؤسساتی که هدف آنان حفظ و اشاعه تعالیم شیعه است وجود دارد. مهم ترین آن ها کتابخانه های آرامگاه های نجف و کربلا در عراق و مشهد در ایران هستند که مدت ها مراکز زیارتی بوده اند. اخیراً اولین فهرست چاپی کتابخانه حرم امام

96. The Shi'ite Religion (London, 1933), pp.183, 187.

میرزا محمد ولی خان اسدی، فهرست کتب کتابخانه مبارک کستان قدس رضوی، ۳ جلد، مشهد، ۱۹۲۷.